

آهنگ بدیع

سال

۲۳

شماره

۱۱ و ۱۲

اجباراً قطعاً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امر سیاست مد نظر نمایند. حضرت عبدالبهاء

صفحات

مطالب

—	۱ - لوح مبارك حضرت عبدالبهاء
۲۱۵	۲ - تمدن مادی و جوانان بهائی
۳۱۷	۳ - از خاطرات گذشته
۳۲۱	۴ - بحث
۳۲۳	۵ - عکسهای تشکیلات جوانان
۳۲۴	۶ - عشق تو بگرفته سراپای من (شعر)
۳۲۶	۷ - چهره واقعی حیات
۳۳۰	۸ - تصویری از ساراواک
۳۳۳	۹ - بی روحانی (شعر)
۳۳۴	۱۰ - اخبار مصور
۳۳۶	۱۱ - نفوذ امرالله در خاروردور
۳۳۸	۱۲ - هوای وصل (شعر)
۳۳۹	۱۳ - نشو و ارتقا
۳۴۵	۱۴ - اسم اعظم
۳۵۱	۱۵ - مصاحبه با جناب احمد یزدانی
۳۵۴	۱۶ - عقاید بعضی از دانشمندان جهان
	۱۷ - معرفی کتاب منتخباتی از آثار مبارکه در باره
۳۵۸	تعلیم و تربیت
۳۵۹	۱۸ - گفت و شنود
۳۶۱	۱۹ - نامه تاریخی (از جناب میرزا حیدر علی)
۳۶۳	۲۰ - فهرست عمومی مندرجات سال بیست و سوم
۳۶۹	۲۱ - قسمت نوجوانان

آهنگ بدیع

سال

۲۳

شماره

۱۲۹۱۱

شهر السلطان - شهرالعلاء ۱۲۵ - بهمن و اسفند ۱۳۴۷

مخصوص جامعه بهائی است

بطلب

سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع و انقطاع در بیخ زلف دین و انقطاع در تقوی که در

عشق قدرت لایق و مناجات خالصه و جذبات لایق تزیین خدا کند نیز صدق در تقوی و انقطاع

و تقوی با تقوی و محبت بیکان و صدق از جانان و حیرت قمران و شفقت با کبریا و نیت با حق تعالی

با دشمنان و بذل بر قویان و محبت با دشمنان و در لایق محبت با کبریا و نیت با حق تعالی

تمدن مادی و جوانان بهائی

بقلم جناب کاظم کاظم زاده

... اما درباره طرق و وسائل حفاظت جوانان بهائی از خطرات تمدن مادی بنظر قاصر حقیر یگانه وسیله و راه همانا تشبث به تعالیم مبارکه و تخلق به اخلاق بهائی است و بس .

قلم اعلی میفرماید : " دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را به معروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد . "

بدیهی است هرج و مرج و انقلاب و تحولاتی که امروزه در جمیع شعوب اجتماعاتی ملل مختلفه چه از لحاظ اخلاق و آداب و رسوم و چه هنر و ادبیات رخ داده - نیست مگر نتیجه مستقیم بی دینی و عدم تقید با اصول روحانی .

این اوضاع منقلب را قلم اعلی متجاوز از یکصد سال قبل به صریح بیان پیش گویی و انذار فرموده است . میفرمایند قوله الاعلی :

" عالم منقلب است و انقلاب او یوما فیوما در تزیاید و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد کرد و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه "

اما اینکه وظیفه و تکلیف جوانان بهائی در قبال این خطرات ناشیه از تمدن مادی چیست و چگونه با آن برخورد نمایند و چه عکس العملی نشان بدهند و مسائل و مشکلاتی را که در اثر برخورد با این تمدن پیش میآید چطور حل کنند بنظر بنده تشخیص و تعیین روش معین و مشخصی که جواب این مسائلی را بدهد کار بستمیاری دشوار و حتی غیر ممکن است ولی اگر همانطور که در فوق عرض کردم جوانان بهائی به آثار و الواح مقدسه مراجعه نمایند و به نصایح و تعالیم مبارکه عمل کنند یعنی بهائی حقیقی بشوند راه حل تمام این مشکلات را خواهند یافت .

پس برای صیانت جوانان و برای آماده ساختن آنان جهت مواجهه و مبارزه بسا

مفاسد تمدن مادی باید آنان را بطور مرتب و متوالی با مندرجات آثار الهی که درمان هر دردی است آشنا نمود و جوانان را تشویق نمود و متذکر شد که بفرموده حضرت ولی امرالله :
" در هر دقیقه و آنی آن روح مودعه " در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان کنیم و چنان جلوه کنیم که بر کل ثابت گردد که جز قوه جامع روح حضرت بهاء الله هیچ امری دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند . این است یگانه اسباب نجات و ظفر امر الهی ."
چون جوانان بهائی به صفات ملکوتی و اخلاق سبحانی متخلق شوند مسلم است که از سرایت هرگونه مرضی که تمدن مادی کنونی بوجود آورده محفوظ و مصون خواهند ماند سهل است از عهده قلع و قمع این امراض و آفات برآمده و مظفر و غالب خواهند شد .
از جمله نکاتی که بنظر حقیر باید دائما و مستمرا در صفحات مجله آهنگ بدیع درج و به جوانان عزیز بهائی تذکر داده شود موضوع تنزیه و تقدیس و عصمت و عفت است که بفرموده حضرت عبدالبهاء :

" الیم اهل بها نفوسی هستند که به اخلاق و اطوار ملاء اعلی مشهور آفاق گردند زیرا در مواضع متعدده این قضیه را تشریح میفرمایند که در این ظهور بدیع بهائی آن است که مانند شمع بر افروزد و بر شرق و غرب پرتو تقدیس و تنزیه بیاندازد و الا اسمی است بی سعی و لفظی است بی معنی"

از جمله موضوع هایی که باید در مجله آهنگ بدیع متوالیا درج شود متوجه ساختن جوانان عزیز بهائی به رعایت ادب است در این خصوص از قلم اعلی این بیان احلی نازل قوله جلی ذکره :
" انا اخترنا الادب و جعلناه سجية المقربین انه ثوب یوافق النفوس من کل صغیر و کبیر طوسی لمن جعله طراز هیكله ویل لمن جعل محروما من هذا الفضل العظیم ."
چقدر عظیم است این بیان مقدس مبارک و چه مفاسد و معایبی انعدم رعایت این اصل در تمدن عصر حاضر بوجود آمده است .

و از جمله تذکراتی که باید دائما به جوانان عزیز بهائی داده شود بیانات مبارکه حضرت ولی امرالله درباره احتراز و اجتناب از سیئات اهل غرب و تقلید و تصنع است که میفرماید " راتحه منتنه اش را هر عاقل هوشمندی فورا ادراک نماید ."

و برای جلوگیری از تأثیر سیئات محیط فاسد و آثار نامطلوب تمدن مادی پس از تذکرات لازمه از طسوف محافل مقدسه روحانیه و لجنه مجلله جوانان و آشنا نمودن آنان با آثار و الواح مبارکه و تشویق و تحریصشان با اجرای تعالیم مقدسه باید برای جوانان محیط امری ایجاد نمود و ترتیبی داد که اوقات فراغت آنان در محیط امری برگذار شود و در این محیط باید روح بهائی موج باشد و آداب بهائوسی حکمفرما و اجرای این وظیفه مهمه با لجنه های جوانان است که باید سعی مستمر مبذول دارند تا فرد فرد جوانان بهائی در احتفالات و اجتماعات روحانی امری شرکت نمایند . سعی فحیر مبذول دارند که حتی الامکان عده بیشتری از جوانان در کمیسیونهای مختلف از قبیل کمیسیون تبلیغ تکمیل اطلاعات امری جمع آوری آثار تاریخی کلاس مشق نطق کلاس موسیقی و امثالہ عضویت بیابند . بمباراة اخیری هر جوان بهائی در شأنی از شئون بهائی یاد ر قسمتی از خدمات امری خود را سهم و شریسک و مسئول بداند . هر چه بر مسئولیت جوانان در دلدلره امور امریه افزوده شود بهمان اندازه استعداد مقاومت آنان با محیط فاسد زیادتر خواهد شد .

از اخبار ایران گذشته

تعلیم ایادی محترم امرالله جناب شعاع الله عدلی

در حبس عکا مورد ستم و آزار مأمورین دولتی . در آن موقع آنچه از دستم بر میآید مساعدت و همراهی مینمودم ایشان این عکس و یک قلمدان کار اصفهان بسیار عالی توسط یک نفر ایرانی ارسال داشتند . موضوعی که سبب تأثر و تألم خاطر گردید این است که با تولستوی فیلسوف معروف مکاتبه داشتم و منظومه ای راجع به صلح سروده بودم یک نسخه از آن را برای ایشان فرستادم در جواب شرحی نوشته و اظهار عقیده نموده با قسمتی از پیشنهاد من موافق نبود ولی راجع بدیانت بابی شرحی نوشته بود که بیروان آنرا در مملکت شما آزار و اذیت مینمایند در صورتی که دیانت بابی دیانت حقیقی است . خیلی باعث شرمندگی و خجالت من شد از دیانت بابی و بهائی مختصر اطلاعاتی داشتم و این نامه بیشتر مرا به تجسس و تحقیق واداشت و متوجه شدم که دیانت بهائی و بابی دیانت وحدت — عالم و صلح عمومی است و عباس افندی هم مروج آن . به این جهت عکس ایشان را در مسوزه صلح خود قرار دادم . از ایشان خواهش نمودم ممکن است سواد ای از این نامه به بنده بدهید

در سال ۱۳۰۲ مطابق با سنه ۸۰ بدیع از طرف وزارت جنگ به اتفاق دو نفر از امراء لشکر برای خرید لوازم ارتش و چهل نفر از افسران جوان برای تحصیل در رشته های مختلفه نظامی بفرانسه عازم شدیم . در پاریس دو فرزند پرنس ارفع برای کمک به این هیئت انتخاب شدند . مرحوم پرنس ارفع ما سه نفر را به منزل خود در منت کارلو که به سبک ایرانی با گنبد کاشی آبی ساخته شده بود دعوت نمود روزی به اتفاق امراء به منزل ایشان و دیدن موزه ای که بنام موزه صلح تأسیس نموده بود رفتیم به مجرد ورود به اطاق موزه چشم به عکس حضرت عبدالبها که در قاب زیبایی در پشت شیشه بود افتادیم اختیار بطرف شمایل مبارک رفته و در مقابل آن بزیارت ایستادم چنان حالتی دست داد که توجه پرنس را جلب نمود و بطرف من آمد گفت این عکس عباس افندی است میشناسید؟ گفتم چگونه ممکن است مولای خود را نشناسم پرسیدم این عکس به چه وسیله به دست جنابعالی رسیده است که اظهار داشت من سفیر ایران در دربار دولت عثمانی بودم و ایشان

اظهار داشت تقدیم میکنم ولی پس از آنکه مأمورین دولت شوروی که به جمع آوری آثار تولستوی مشغول بودند نزد این جانب آمدند و فتوکپی از چند نامه تولستوی که به من نوشته بود گرفتند من تمام مکاتبات با ایشان و دیگران که داشتم جمع آوری نموده در صندوق نهادم انشاء الله فرصتی بدست آمده صندوق را باز میکنم و سوادى از آن نامه توسط فرزندم برای شما ارسال میدارم ولی به این وعده وفا ننمود تا وقتی که پرنسس ارفع به طهران آمد و در دید و بازدید با ایشان یاد آوری نمودم . با اظهار تأسف گفتند که بکلی فراموش نموده بودم معذرت میخواهم پس از مراجعت فتوکپی گرفته ارسال میدارم .

ولی اجل به ایشان فرصت نداد پس از مدت کوتاهی به رحمت ایزدی پیوست . شرحی به جنابان آقای عبدالحسین نعیمی و آقای دکستر عزیز الله نویدی که ساکن منت کارلو بودند عرض نمودم و شرح ما وقع را نوشتم و تقاضا کردم تعقیب فرمایند شاید از ورته بتوانند سوادى از آن نامه بدست آورند ولی متأسفانه با کوششی که مبذول داشتند سوادى از يك نامه دیگر تولستوی بدست آوردند و سواد این نامه نبود تا آنکه در موقع تشییع جنازه مطهر حضرت ولی امرالله ارواحنا فداه در لندن سرلشگر ارفع در هتل بدیدنم آمد و اظهار داشت متوجه شدم که در لندن هستید برای ملاقات شما آمدم با اظهار تشکر گه از رفتارش که نسبت به بهائیان ایرانی در ترکیه نموده بود پرسیدم حال چه میکنید و کی به ایران برمیگردید؟

گفت به مرخصی کوتاهی آمده ام به منت کارلو میروم که سهی خانه پدری را به خواهرم بفروشم یاد آوری نمودم اگر یادتان باشد در منت کارلو مرحوم پدر شما بمن وعده داده بودند سوادى از نامه تولستوی بدهند ولی بوعده

وفا نشد حال شما به منت کارلو میروید ممکن است صندوق محتوی مکاتبات را باز کنید و سوادى از آن نامه به من بدهید و بر امتنان من بیفزائید؟ اظهار داشت با فرصت کمی که دارم تصور نمیکنم بتوانم به انجام آن موفق شوم از خواهرم خواهش میکنم که پیدا نماید و سوادى ارسال دارد اظهار کردم یکی از دوستان من جناب دکتر نویدی در منت کارلو است از ایشان خواهش میکنم که همشیره شما را ملاقات نمایند شما بخواهرتان معرفی میفرمائید برای کمک در پیدا نمودن این نامه آماده میباشند و به ایشان بدهند باین جانب خواهد رسید . قبول نمود از جناب دکتر عزیز الله نویدی تقاضا نمودم با سابقه ای که ایشان داشته و همیشه در انجام خدمات راجع به امر مقدس الهی آماده میباشند تعقیب نمودند و بالاخره فتوکپی نامسه مزبور را که به زبان فرانسه نوشته است بدست آوردند يك نسخه از آن را به اینجانب دادند و متنی بر این بنده گذاشتند که باعث تشکر از ایشان گردید .

این فیلسوف شهیر که به صلح عمومی و آزادی و آسایش بشر علاقه شدیدی داشته است در آثار دیانت بایی و بهائی مطالعه و تحقیق نموده و این نامه را در سال ۱۹۰۱ نوشته است و در سال ۱۹۰۸ نیز شرحی به يك نفر دیگر که از ایشان سؤال نموده بزبان روسی و بخط و امضای خود نوشته بوده که مرحوم علی سهیلی در مسکو فتوکپی گرفته و برای این جانب ارسال داشته بودند . ترجمه آن

" تعالیم بایی که منتهی به (بها' الله) میشود و از اسلام طلوع نموده یکی از عالی ترین و منزه ترین تعالیم مذهبی است . " برای مزید استحضار دوستان عزیز چند جمله از نامه ۱۹۰۱ اول ایشان را در ضمن این مختصر

ایران هم بای بی ها هستند که پیرو دیانت حقیقی میباشند و با وجود آزارها و اذیتهایی که همواره در اطراف جهان بر اینگونه مردمان وارد آمده و میآید افکار و عقاید آنها بیش از پیش اشاعه و انتشار خواهد یافت ... و کاملاً فائق خواهد آمد.

تولستوی در قسمت آخر مکتوب خود مینویسد: " جنگ از جهان محو نخواهد شد مگر بدست کسانی که از آن ضرر و بینند و رنج و کشتند جنگ وقتی از عالم زائل خواهد شد که دیانت حقیقی بقسی در جهان انتشار و تعمیم یابد که اکثریت افراد انسان حاضر شوند مورد اعمال قوه قهریه قرار گیرند ولی آنرا در باره احدی اعمال ننمایند " نه تنها تولستوی بلکه هر شخص منصف که به تاریخ و مبادی روحانی و تعالیم اجتماعی دیانت جهان بهائی مراجعه و تحری حقیقت نماید - اعتراف خواهد نمود که دیانت بهائی دیانت حقیقی و مبادی و تعالیمش مطابق علم و عقل سلیم و مروج وحدت و تساوی حقوق بشر و آزادی - وجدان و ایمان و صلح عمومی و موافق مقتضیات این عصر و زمان و رافع جمیع تعصبات جاهلیسه نژادی مذهبی و وطنی و غیره که علت الحلل تمام جنگهای دول و ملل عالم است میباشد و افراد بهائی نه اینکه ضرر و رنج کشیده و میکشند بلکه هزاران نفوس بکمال استقامت و بردباری از مسال و جان گذشته در سبیل تحقق تعالیم آسمانی جمال اقدس ابهی بکمال عشق و علاقه جانرا فدا و ایثار نموده و مینمایند چنانکه عده زیادی از مستشرقین و دانشمندان و علمای روحانی ایرانی و خارجی راجع به عظمت و حقیقت و نفوسه معنوی تعالیم حضرت بها" الله در اصلاح عالم مطالبی نوشته اند که اخیراً در سنه ۱۹۶۵ مجلسین سنا و پارلمان ایالت میشیگان مشروحاً مرقوم و ستایش نموده اند . حضرت عبدالبهاء

یادداشت نقل مینمایم انشا" الله در موقع مناسب نامه مزبور بهاستحصار دوستان عزیز خواهد رسید " برنی عزیزم از ارسال اثر منظوم بسیار سپاسگزارم منظومه مزبور بی نهایت جالب توجه است و بعقیده این جانب اشاعه افکار محتوی آن نه تنها برای ملت ایران بلکه برای عموم افراد انسانی در جمیع قارات عالم فوق العاده مفید واقع خواهد شد این جانب کاملاً با نظری که ناصح متأخر یعنی متکلم شهیر شرقی اظهار داشته کاملاً موافقم باین معنی که برای علاج مرض بایستی علت آنرا کشف کرد و سپس سعی در رفع آن علت نمود شرقی مزبور میگوید سبب اصلی مرض خود پسندی و جهل است ولی مخلص میخواهم در این جا فقط يك كلمه علاوه کنم و بگویم جهل بدیانت حقیقی و مقصودم از دیانت حقیقی دیانتی است که قابل فهم برای عموم مردم بوده باشد و اساس آن مبنی بر عقل باشد و نیز مشترك بین عموم ملل عالم بوده و بدین سبب هم برای عموم افراد انسان الزامی و اجباری بوده باشد ..."

در جمله دیگر مینویسد: " اصل کلی چنین دیانتی در انجیل شریف باین کلمات تبیین گردیده که میفرماید بر دیگران همان پسند که بر خود می پسندی و سپس میفرماید هذا هو الناموس الانبیا" اگر فقط همین اصل به عنوان اصل واحد و نیز برای عموم افراد انسانی پذیرفته شود البته خود پسندی که عبارت از فدا کردن مصالح همنوع برای حصول مقاصد شخصی میباشد خود بخود از بین خواهد رفت . خلاصه آن است که بنظر این جانب علت امراض اجتماعی بطور کلی و سبب اصلی جنگ بالاخص فقط و فقط همین جهل از دیانت حقیقی است "

در جمله دیگر چنین مینویسد: " بعقیده این جانب امروزه در تمام دنیا مردمانی یافت میشوند که اینک در مملکت شما

میفرمایند :

" ای حزب الله حضرت اعلی روحی له الفداء جانترافدا نمود و جمال مبارک در هر دمی صد جان فدا فرمود و تحمل مصائب و شدائد شدید کرد حبس و زنجیر شد آواره و سرگون دیار بعیده گشت و عاقبت در سجن اعظم ایام بسربرد و - همچنین جم غفیری از یاران الهی در این سبیل شهید شهادت نوشیدند و جان و مال و اهلی و عیال کی را فدا و ایثار فرمودند چقدر خانمانها که ویران گشت و چه قدر خاندانها که تاراج و تالان گردید چه بنیانها که از بنیاد بر افتاد و چه قصور معموره که مطموره شد جمیع به جهت اینکه عالم انسانی نورانی گردد و نادانی بدائنی مبدل شود و نفوس رحمانی گردند و نزاع و جدال بکسی از بیخ و بنیاد بر افتد و ملکوت صلح بر عموم بشر استیلا یابد حال شما همت نمائید که این آمال در انجمن عالم جلوه نماید و این موهبت حاصل گردد ."

در همان لوح میفرمایند :

" زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد و لو دشمن خوانخواز باشد زنهار زنهار از اینکه نفسی خاطر بیبازارد و لو بدخواه و بد کردار باشد ای حزب الله در موارد بلا صبر و سکون و قرار یابید هر قدر مصائب شدید تر مضطرب نشوید در کمال اطمینان بفضل حضرت یزدان مقاومت طوفان محن و آلام نمائید . ای حزب الله بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاجب الفداء باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سایر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد خلق و خوبی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشار - بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از بهائیان

است . تا به این مقام نیائید بعهده و پیمان الهی وفا ننموده اید زیرا بنصوحی قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب وصایا و نصایح الهیه و تعالیم ربانیه رفتار نمائیم ."

ما اهل بها تعالیم و مبادی روحانی و اجتماعی حضرت بها الله را یگانه داری علاج امراض مزمنه اهل عالم و استقرار دهنده وحدت نوع بشر و صلح عمومی میدانیم و برای نیل باین اهداف هرگونه فشار و ظلم و رنجی را استقبال مینمائیم و اطمینان کامل داریم باین خدمت پسر ارزش عالم انسانی توفیق خواهیم یافت و اکنون آثار آن در سراسر دنیا و در بین تمام ملل و دول عالم مشهود میباشد زیرا حضرت بها الله در سنه ۱۸۹۰ به پرفسور برون مستشرق معروف انگلیسی

در موقعی که شرفیاب بوده است فرموده اند :

" آیا اگر جمیع ملل در ظل یک دین متحد و مجتمع شوند و یگانگی بین نوع انسان استحکام یابد و اختلافات مذهبی و تباین نژادی محو و زائل شود چه عیب و ضرری دارد بلی همین قسم خواهد شد جنگهای بی ثمر و نزاعهای مهلکه منقضی شود و صلح اعظم تحقق یابد ."

اراده مبارکش تعلق گرفته و در ظل تعالیم مقدسه اش قطعیا انجلم خواهد یافت و محتوم است که این فتح و ظفر نصیب اهل بها خواهد گردید و برای تسریع در نیل به این هدف بایستی تمام قوای خود را در اجرای نصایح و اوامر الهی که حضرت ولی امر الله در یک جمله مختصری بیان فرموده اند بکار ببریم :

" فتح و ظفر محتوم آئین یزدانی فقط و فقط موقوف و مشروط به این است که تاچه درجه حیات فردی و خصائل شخصی ما اهل بها آینه صافی مجلای مبادی سامیه حضرت بها الله باشد ."

بدیهی است موقعی که افتخار انتصاب باین

(بقیه در صفحه ۳۶۰)

بحث

از صلاح مولوی شراد

خواندن نه خود چیزی درك ميکنند و نه به ديگران خيري ميرسانند .

قضاوتي که در مورد معلومات و اطلاعات جوانان بعمل ميآيد بدون ترديد جز رأي فردي و استنباط غير علمي مبنای ديگري ندارد زیرا در اين قضاوت سواد را به معنی وسيع کلمه که شامل همه رشته های دانش بشري باشد بکار نبي برند بلکه مفهوم محدود آن را يعني سواد عربي خواندن را در نظر دارند .

.....

ملاحظه کنيم که مثلا در بيست و پنج سال قبل وضع سواد و تحصيل در کشور ما چگونه بود . تعداد رشته های تحصيلات عاليه از تعداد انگشتان دست تجاوز نميکرد و در تمام اين رشته ها تعداد محدودی از جوانان بهائسي به تحصيل اشتغال داشتند . در حالی که اکنون بيشتراز صد رشته تحصيلي در دانشگاههای مملکت ما وجود دارد و در اکثر اين رشته ها تعداد دانشجويان بهائي قابل ملاحظه است . لحظه بخاطر آوريد تعداد اطباي مشهور بهائي را مهندسين آگاه و برجسته را حقوق دانها اقتصاد دانها دانشمندان علم اجتماعي و

در چند سال اخير در مجامع گوناگون امري که گاه سخن از ميزان اطلاعات جوانان بميان ميآيد و در اين باره سخناني جوراجور گفته ميشود . هرکس بنوعي در اين باره اظهار نظر مي کند . اما زمينه اصلي همه اين قضاوتها تقريباً يکسان است . سطح اطلاعات جوانان پائين است " اين مطلب را بنحو ديگري نيز ميشنويم " ميزان اطلاعات جوانان روز بروز کمتر ميشود "

کسانی که در اين مسأله اظهار عقیده ميکنند براي خود قطعا دلائل دارند اما وقتي به بيان اين دلائل مي پردازند متوجه ميشويم که اين دلائل جز اظهار نظرهای کلی چيبيري نيست .

ايشان ميگویند " جوانان آثار و الواح مبارکه را درست نبي خوانند . "

اين سخن را قبل داريم و ميدانيم که بسياری از جوانان صحيح خواندن الواح مبارکه آثار امري و مخصوصاً آثار عربي را خوب نبي دانند در جملات آنجا که در مطالب خواندن قسمتي عربي باشند گهت اکثر جوانان لنگ است . يا نبي خوانند چون نبي توانند ويا ميخوانند اما غلط و از اين

و تربیتی را فارغ التحصیلان روانشناسی و خلاصه سایر رشته های علمی و فنی و علوم انسانی را . علاوه کنیم بر آنچه گفته شد پیشرفت سریع و مداوم علم را که هر روز بر سرعت آن افزوده میشود و به تبع آن کیفیت دروس دانشگاهی نیز تحول می یابد . طبیعی که امروز از دانشگاه فارغ التحصیل میشود از لحاظ اندوخته علمی بسا آنکه مثلا بیست و پنج سال قبل فارغ التحصیل میشد قابل مقایسه نیست . حتی این امر در سطح دبیرستان و دبستان نیز صادق است . محصلین دبیرستانی و دبستانی امروز نسبت به جهان علوم و ترقیات انسانی آگاه ترند از محصلین ربع قرن پیش .

نتیجه اجباری پیشرفت علم و دانش و فور و توسعه نشریات گوناگون است . دوره معاصر هر روز از لحاظ انتشار کتب مفید و غنی تر از روز قبل است . این نشانه ای است که خوانندگان کتب در عصر حاضر هم فراوان ترند و هم کوشاتر و جوانان بهائی نیز از این امر مستثنی نیستند .

.....

بعد از بیان مطالب فوق باید بدو نکته اشاره شود :

اول - در سالهای اخیر در برنامه های درسی مدارس تغییری بوجود آمده که برخلاف تحولات دیگر چندان مطلوب نبوده است برای همسه مخصوصا برای جامعه بهائی . این تغییر کاهش عنایت و توجه نسبت به تعلیم زبان عربی است . اکنون در برنامه دبیرستان بجای لا اقل پنج سال درس عربی تنها سه سال درس داده میشود و تنها در رشته ادبی تدریس زبان عربی تا پایان دوره دبیرستان ادامه مییابد . اگر به کتب درسی این رشته بنگریم آنها را نسبت با آنچه در گذشته تدریس میشد خیلی کم مایه تر خواهیم یافت . زبان این تغییر متوجه تمام جوانان این مرز و بوم

است زیرا گنجینه گرانبهای ادب کهنمال پارسی جز با دانستن زبان فارسی و زبان عربی توأما میسر نیست . از نتایج کم التفاتی زبان عربی است که امروز عده زیادی از جوانان این سرزمین از میراث گرانبهای علمی و ادبی مملکت خویش بی بهره اند نقصان در برنامه های آموزش عربی سبب شده که جوانان بهائی از مطالعه و درک معارف عالیه امریه که روح و حقیقت علم است بی بهره و نصیب مانند . این کم بود در اطلاعات جوانان انگار ناپذیر است ؛ اما جبران ناپذیر نیست .

بی تردید همه جوانان مایلند همچنان کسه در رشته های گوناگون علوم و فنون ترقی کرده اند از اطلاعات امری نیز آگاه و بر خوردار باشند . کلید فهم معارف امریه کسب حد اقل اطلاعات در زبان عربی است و این خود زمینه ای اساسی برای تسلط بر زبان پرغنی فارسی نیز هست . انجام این مهم یعنی تعلیم زبان عربی با شیوه ای دقیق و سودمند بر عهده تشکیلات مسؤل امری است و اگر ایسن کار با روشی سنجیده که خالی از ملال باشد انجام پذیرد محققا قاطبه جوانان بهائی از آن استقبال خواهند کرد .

دوم - جوانان ما به مطالعه کتب امری اشتیاق کمتری نشان میدهند تا به آثار غیر امری . این وضع نتیجه دو عامل است که عامل اول (و اقدم) همان است که بیان شد یعنی نا آشنائی جوانان بزبان عربی . عامل دوم قلت کتب مناسب بسرای سنین مختلف جوانان است . ذوق خواندن را باید از کودکی و اوائل سنین نو جوانی بوجود آورد و تقویت کرد . وسیله اساسی برای چنین کاری نشر کتب مناسب است . متأسفانه چنین وسیله ای اکنون در جامعه ما مفقود است و بسیار دشوار است که جوانان را بدون هیچ مقدمه و بدون اینکسه کتب ساده تری را قبلا در اختیارشان گذارده - باشیم تا ذهنشان آمادگی درک و جذب آئسار



جوانان بهائی هفتو (فارس)



لجنه جوانان بهائی ازمیر (ترکیه) در سال ۱۲۵ بدیع

عشق تو برگرفته سرلای عشق

عزیز سلیمان خان افشارکه شرح شمع آجین شدن و جانبیاری دلیرانه او در اوراق تاریخ مذکور و بر صفحه
دلیها منقوش است طبع شعری نیز داشته و گاهی اشعاری میسروده است از جمله منظومه مخمس است که در
مذکره شعرای قرن اول بهائی مرقم شده و بندهائی از آن در این مقام برای شیرینی کام خوانندگان عزیز نقل
گشت:

ای بس زلف تو سودای من
وز غم هجران تو غمضای من
لعل لبیت شهید مضمضای من
عشق تو برگرفته سرپسای من
من شده تو آمده بر جای من
دست قضا چون گل آدم سرشت
مهر تو در مزرعه سینه گشت
عشق تو گردیده بر سر نوشت
فارغ اکنون ز جحیم و بهشت
نیست بغیر از تونمضای من

..... عشق تو بگرفته سراپای من

شوق تو زد شعله بجان و تنم
سوخته * بادیه * ایمنم
برق تجلی زده در خرم منم
من متحیر که خود این کی منم
این سر من هست و یا پای من
عشق علم کوفت به ویرانه ام
داد صلا بردر میخانه ام
باده حق ریخت به پیمانم
از خود و عالم همه بیگانه ام
حق طلبد همت والای من
شعله افروز جهان روی تو
قبله * دل طاق دو آبروی تو
سلسله جان خم گیسوی تو
جان و دلم بسته بیک موی تو
زلف تو هم دیر و چلیپای من
عشق به هر لحظه ندا میکند
بر همه موجود صلا میکند
هر که هوای ره ما میکند
گر حذر از موج بلا میکند
یا ننهد بر لب درینای من
باقیم از یار و ز خود فانیم
جرعه کس باده ربانیم
ساکن هجران و پریشانیم
راهروادی حیرانیم
تا چه رسد بردل رسوای من

چهره واقعی حیات

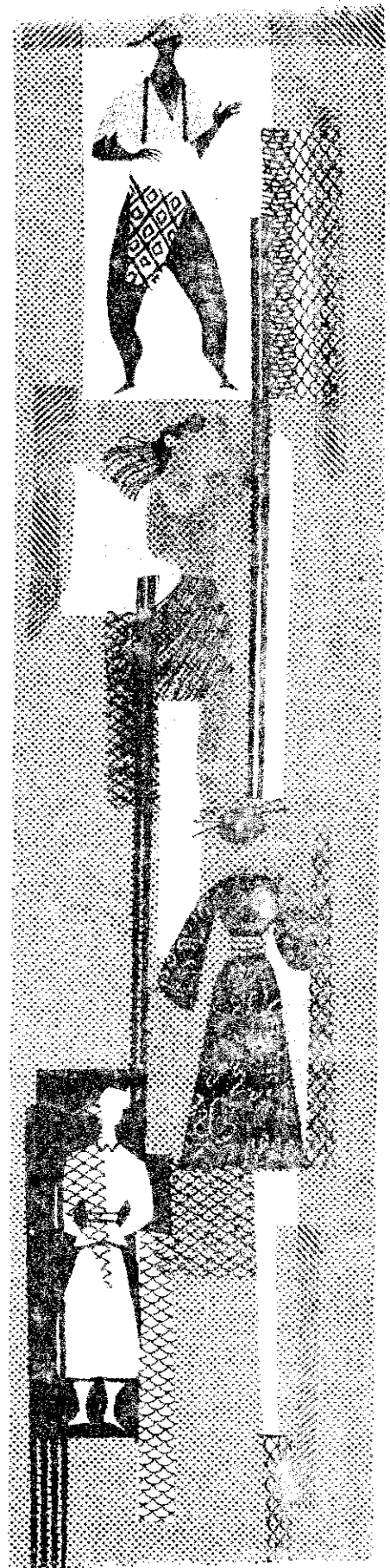
ترجمه - طهوری

حیات در جمیع عوالم ایجاد مرهون توازن و تعادل است که بسر هم خوردن آن سبب مرگ و نیستی میگردد. در عالم جماد حیات شیشی موقعی آغاز میشود که عناصر متشکله آن به نسبت معین و متعادل ترکیب گردند مثلا نمک طعام که برای ساختمان بدن انسان ضرورت حیاتی دارد موقعی حیات و موجودیت می یابد که دو عنصر کلر و سدیم به نسبت معینی ترکیب یابند. حال اگر این تعادل را بر هم زنیم نه تنها نمک یا این ماده حیاتی را از دست خواهیم داد بلکه بجای آن احتمالا سی کسند. خواهیم یافت.

در عالم نبات زندگی تا زمانی ادامه می یابد و گیاه رشد می کند که بین عناصر متشکله آن تعادلی برقرار باشد و به محض آنکه این تعادل بر هم خورد حیات نبات مرگ و نابودی میگرداند.

بهین نحو در عالم حیوان که حیات در نتیجه ترکیب عناصر و مواد بصورت حواس پنجگانه متجلی میگردد نقص تعادل موجب اختلال حواس و عاقبت سبب از کار افتادن آنها و منجر به مرگ میشود.

در عالم انسان نیز حیات بستگی تام به تعادل دارد لکن در انسان تنها تعادل بین عناصر مادی متشکله بدن کافی نمیباشد چه هر قدر این تعادل بنحواکمل و اتم برقرار باشد باز به اثبات رسیده است که شخص نمیتواند از زندگی لذت بخشی بهره مند گردد و بسیاری از امراض او را رنج خواهند داد. از جمله این امراض عوارض بیماریهای دماغی و روانی است که با اینکه منشأ آن از میکرب یا باکتری یا غد د بافتی نیست معذک مبتلایان باین امراض جسام رنج میبرند. بعضی از این بیماران گویی زخمی در معده دارند و دچار ناراحتی های معدی میشوند و بعضی از روده ها شکایت میکنند و یا از کبد خود می نالند. این حالات مخصوص اشخاصی است که زود رنج و کج خلق بوده بیوسته در جستجوی موضعی هستند که موجب ناراحتی آنان گردد در دریای بدبینی فرورفته اند و به هیچ چیز جز نا ملایعات و مشکلات احتمالی نمی اندیشند.



از طرف دیگر ژان روستاریکی از علمای ماتریالیست که او نیز موفق به دریافت جایزه نوبل گردیده این حقیقت را تأیید نموده و بسیاری از بیماریهای عصبی و اختلالات و نقائص دماغی را معلول محرومیت از تبادل محبت میداند. عمیم عقلا عم از مادی و روحانی بر این اصل کلی متفقند که محبت و شفقت از ضروریات اساسیه طبیعت انسان است تا آنجا که عدم فقدان آن باعث بیماری میگردد. این موضوع از جنبه اجتماعی نیز دارای اهمیت خاص میباشد. معاصی و غفلت های جوانی و عدم اتحاد و هم آهنگی در زندگی زناتشویی که دو ن تازیهانه سخت و بی رحم قرن ما بشمار میروند معلول عدم اقناع و تأمین همین احتیاج حیاتی روح یعنی محبت است.

گذشت داشتن و مورد گذشت قرار گرفتن یکی دیگر از احتیاجات باطنی طبیعت انسانی است.

به همان میزان که محبت مورد نیاز و لازمه حیات است غم و اغماض نیز در زندگی ضروری میباشد چه محبت بدون گذشت امکان پذیر نیست و کسی که نتواند عفو کند نمیتواند دوست بدارد. کسی که بفهمد و درک کند میتواند عفو کند و در نتیجه دوست بدارد. بنابراین بحث ما به این مقام میرسد که بین افراد انسانی باید تفاهم کلی موجود باشد و گرنه عالم انسانی در نتیجه سوء تفاهم دچار پریشانی و اغتشاش و هرج و مرج میگردد و صفحات تاریخ شاهد این مدعا است. در کتاب آسمانی تورات مسطور است که

تمدن بابل بسبب آنکه ملت بابل ناگهان متوجه شدند که زبان یگدیگر را نمی فهمند دچار سقوط گردید. به عبارت دیگر ملت بابل هنگامی تمدن درخشان خود را از دست دادند که دیگر در میان آنان تفاهمی برقرار نبود و یگدیگر را درک نینمودند. این انحطاط موقعی واقع شد که ملت بابل به ترقیات علمی عظیمی نائل گشتند و

بنابراین آنچه تعادل حیات انسانی را برقرار میسازد تأمین حوائج مادی و معنوی است که باید توأماً و خردمندانه صورت گیرد. چنین تعادلی است که انسان امروزی فاقد آن بوده اما بدان احتیاج دارد. یکی از نشریات طبی آلمان مینویسد " پیشرفتهائی که در نتیجه علم نصیب انسان شده بیشتر موجب اختلال در تعادل جسمی و روحانی او خواهد شد. پس نکته ای که بایست مورد توجه قرار گیرد تأمین احتیاجات مادی و معنوی بمنظور حفظ تعادل جسمی و روحی بشر است. علم طریق حصول حوائج جسمانی را بما میآموزد اما قادر به تأمین احتیاجات روحانی ما نمیشود زیرا از تغییر حالات روحانی انسان عاجز است.

با توجه به آنچه گذشت مسئله ای که حائز اهمیت بنظر میرسد آنست که انسان به چه وسیله میتواند وضع روانی خود را تغییر دهد یا بعبارت دقیقتر حوائج معنوی و روحانی خویش را تحصیل نماید. قبل از اینکه در مقابل این سوال جوابی بیابیم باید بدو بدانیم روح ما بچه چیز احتیاج دارد. احتیاجات روح متعدد است و ما در این مبحث بدو مورد ضروری آن که حائز اهمیت است می پردازیم:

- ۱ - احتیاج به محبت کردن و مورد محبت واقع شدن.
- ۲ - احتیاج به عفو کردن و مورد عفو قرار گرفتن.

اگر احتیاج انسان به مبادله محبت تأمین نگردد اگر انسان مهر نوزد و مورد مهر واقع نشود اگر تنفر او را فرا گیرد و احساس کند که مورد نفرت واقع شده است این عوامل جسم او را متأثر ساخته سبب امراض واقعی میگردد. این حقیقتی است که الکسیس کارل دانشمند معروف علوم روانی و برنده جایزه نوبل بدان معتقد است و

آن فرا رسیده است که سعی نمائیم بین خود و دیگران تفاهم ایجاد کنیم اگر در باطن ما این اعتقاد بوجود آید که در نزد پروردگار فرزندان آدم همه با یکدیگر برابرند و خداوند جمیع بندگان خود را دوست میدارد و در نهاد هر يك استعداداتی بخشیده که از نظر دیگران پنهان است و اگر جمیع اینها بشر را از يك خاندان بدانیم این اعتقاد در میان کلیه اعضای خاندان بزرگ بشری ایجاد هم آهنگی و تجانس و توافق خواهد نمود همچنانکه در میان افراد يك خانواده با وجود اختلاف در رفتار و اخلاقی صفات اعضای آن هم آهنگی خاصی میتوان یافت . در يك عائله فرزندان هر قدر خلق و خویشان مختلف و متفاوت باشد معذک در محیط خانواده خویش با یکدیگر سازش و توافق دارند زیرا بخوبی میدانند که در نظر پدر با یکدیگر برابرند و از محبت او یکسان برخوردار هستند . پدر در هر يك از آنان لیاقت و استعدادی خاص مشاهده مینماید که از نظر اطفال پوشیده است . حال این برابری از جانب پدر خانواده موجد تجانس و توافق اطفال عائله میگردد پس شك نیست که در نظر خداوند متعال که پدر آسمانی خاندان بزرگ بشری است توجه به وحدت و یگانگی موجب توافق و هم آهنگی میان جمیع فرزندان این عائله خواهد بود .

یکی دیگر از ثمرات توجه بوحثت عالم انسانی یا اعتقاد به این که نوع انسان همه از يك خاندان هستند آن است که هر کس هم خود را در تأمین حوائج مادی و معنوی دیگران صرف نماید و به دوست و همسایه خود خدمت کند و در مقابله از تعاون و تعاضد دیگران بهره مند شود همچنان که در محیط خانواده مرد برای تأمین معاش همسر خود و زن برای رفاه و آسایش شوهر خود کسار میکنند و هر يك حاصل زحمت خود را در اختیار دیگری میگذارند و تنها آن را بخود اختصاص نمیدهند

طبق مندرجات تورات می خواستند بوسیله سرج بابل خود را با آسمان برسانند بهمان ترتیب که ما اکنون بوسیله موشک و قمر مصنوعی و سفینه فضائی در صدد وصول به آسمانها هستیم .

همین حادثه در روم تکرار گردید و بدین جهت بعدها روم را بابل جدید نام نهادند .

آرنولد تونینی مورخ مشهور در نتیجه تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که از ۲۱ تمدن مهم تاریخ بشر که تاکنون شناخته شده ۱۹ تمدن آن بعلت اختلالاتی که در اوضاع داخلی آنها روی داده دچار سقوط و انحطاط شده اند و عوامل خارجی و تهاجم و تجاوز خارجی در عواقب وخیم این ملل دخالت نداشته است بلکه عدم تفاهم و درک عمومی موجب فروریختن پایه های مدنیت های مذکور بوده است .

برای اثبات این واقعیت چرا صفحات تاریخ ملل قدیم و بابل و روم را ورق زنیم . همین وضع در عصر کنونی ما برای العین مشاهده میشود آیسار میان مردم عصر ما تفاهمی وجود دارد ؟ آیا درک مفاهیم کلمات برای همگی یکسان است ؟ آیا بر معنی کلمه "آزادی" و یا " وفاداری " اتفاق نظر داریم ؟ آیا کلمه " صلح " برای همه ما مفهوم و معنای واحدی دارد ؟ مسلماً خیر . زیرا هر بار که جنگی بوقوع می پیوندد طرفین مخاصمه هر دو برای استقرار صلح با یکدیگر می جنگند . باید اعتراف نمود که ما نیز در این عصر زبان یکدیگر را نمی فهمیم و بین ما تفاهمی وجود ندارد . اکثر گرفتار بهما و شکست ها و محرومیت های ما به این علت است که مفاهیم یکدیگر را اصولاً درک نمی کنیم یا بد درک میکنیم . متأسفانه نه تنها در بین افراد انسانی اصولاً تفاهمی نیست بلکه اهل عالم برای درک مسائل بخود زحمت نمی دهند یعنی فکر خود را بکار نمی اندازند و سرانجام با اغتشاش و پریشانی و اضمحلال مواجه میگرددند . بنابراین اکنون زمان

و بدین ترتیب اعضای خانواده بخوبی از معاشرت یکدیگر نصیب می‌برند و زندگی خود را لذتبخش می‌سازند و محیطی شاد و بهشتی کوچک بوجود می‌آورند .

برای تجسم نعمات تعاون و تعاضد نقل ایمن داستان که جناب فیض ایلدی عزیز امرالله در ارض اقدس بیان نمودند بسیار بجاست :

شخصی از دوست خود سو'ال نمود فرق بیسن بهشت و جهنم چیست ؟ دیگری جواب داد بین این دو تفاوتی وجود ندارد .

— چگونه تفاوتی بین بهشت و دوزخ وجود ندارد و حال آنکه در بهشت چیزهایی یافت میشود که در دوزخ دیده نمیشود ؟

— ولی اینطور نیست جمیع آنچه در بهشت وجود دارد در جهنم نیز موجود است .

— بالاخره باید فرقی بین ساکنین بهشت و دوزخ باشد .

— خیر بین آنان تفاوتی نیست بلکه از جمیع جهات و جزئیات یکدیگر مشابهت دارند بدین نحو که فرض کنیم دستهای ساکنین بهشت و جهنم هر دو فاقد آرنج بوده و نمیتوانند بازوان خود را تسلا کنند و خم نمایند و در نتیجه قادر به رساندن خوراک بدهان خود نیستند . ولی آنچه موجب میگردد که ساکنین بهشت در شادی و سعادت

و دوزخیان در نکبت و فلاکت بسربرند این است که هنگامی که در مقابل غذائی که به ایشان اختصاص داده شده قرار میگیرند عکس العمل آنان متفاوت است . ساکنین بهشت طعام را به دست میگیرند و چون میدانند که قادر به خم کردن دست و گذاردن طعام در دهان خود نیستند و این نکته را نیز درک میکنند کسیه همسایگانشان هم بهمین درد مبتلا هستند هر یک دست را بسوی دهان دیگری دراز میکند و از طعام خود دیگری را بهره مند میسازد . بدین ترتیب ساکنین بهشت با وجود نقصی که همگی در بدن دارند نظریه معاشرت با یکدیگر دچار گرسنگی نمیگردند . اما دوزخیان چون هر یک دیگری را به حساب در نمیآورد و جز خود کسی را نمی شناسد طعام را بدست میگیرند در حالی که از رساندن آن به دهان خود عاجزند و بعلاوه حاضر نیستند طعام خود را در دهان دیگری بگذارند بر اثر این خود خواهی از گرسنگی هلاک میشوند .

اهل عالم باید برای بقای حیات خود به دیگران خدمت کنند و اگر احتیاج به محبت دارند بدیگران محبت کنند و این اصل تعاون و محبت را بمقیاس جهانی گسترش دهند تا دنیائی ملو از صمیمیت و لذت بوجود آید و عالم مبدل به روضه ارم گردد .

تصویری از ساراواک

هنگامی که از دنیای کوچک خود که در آن نشو و نما یافته و با آن مانوس گشته ایم قدمی فرا مینهیم و اندکسی از آن فاصله گرفته پا به سرزمینهای تازه و ناشناخته میگذاریم تا در میان چهره هائی جدید به تبلیغ امر بدیع پردازیم در میابیم که هجرت از وطن چه تأثیرات مطبوعی بر قلب و روح ما میبخشد و چه دورنمای وسیعی از درک حقایق ناگهان در برابر دیدگان ما رخ میگذراید.

در ایام پیر خاطره و بی نظیری که در میان افراد قبائل اییان در ساراواک - مالزی گذشت عطایائی از جانب پروردگار باین بنده بیمقدار ارزانی گشت که باید جاودانه او را شاکر و سپاسگزار باشم. در آن لحظات که باتفاق دوستم مانیم برفراز این سرزمین پوشیده از جنگل

که رودخانه های بیشماری چون مارهای قهوه ای سر از لانه های خود بدر آورده میلولیدند پرواز میکردیم این امید و آرزو را در دل می پروردم که مانند مهاجرین که قبلا قدم در این راه گذاشته بودند بتوانم نور ساطع شمع حقیقت را بر این مردمان عزیز و پاک نهاد بتابانم نمیدانستم در این راه همان نور ملکوتی با اشعه ای درخشان تر دل و جان خودم را منور خواهد نمود.

هیچگاه مدرسه ای که در دهکده اییان دیدم از خاطرم محو نمیشود. مدرسه کوچکی بود که اطفال شش تا دوازده ساله از خانه های متعدد اطراف رودخانه برای تحصیل بدانجا میآمدند. از جنبه مرکزی فرهنگی فاقد ابتدائی ترین وسائل و احتیاجات یک مدرسه بنظر میرسید. کلاسها را ساکنین

ده شخصا بنا کرده بودند که اطاقها کیف و دیوارها از نی ساخته شده بود تخته سیاه و میزها به انواع و اندازه های مختلف بودند که والدین اطفال هر یک با سلیقه های خاص و متفاوت خود ساخته بودند. اما جواناتان و میخائل دوجوان خدوم بهائی که در میان اطفال بودند بخوسی تدریس مینمودند.

در این مدرسه آنچه انسان را شدیداً تحت تأثیر قرار میداد قیافه های شادان کودکان و منظره بسیار زیبای طبیعت بود. حیاط مدرسه با چمن پوشیده شده و درختانی که در حواشی حیاط غرس شده بود و رودخانه ای که از کنار مدرسه میگذشت طراوت و صفای خاصی بدان میبخشید.

بشاگردان آموخته بودند که

بیشتر کارهای مدرسه را خود انجام دهند و این اطفال با علاقه و اشتیاق زیاد باین امر میبرد اختند . دو دختر بچه را که هشت سال بیشتر نداشتند دیدم که با سبد های خود خاک از کودالی بیرون میآوردند تا حوضی جهت نگهداری ماهی ایجاد کنند . کودکانی دیگر برای تأمین آب آشامیدنی با چالاکي تمام نشیب و فراز تپه ها را میموندند اطفال خود غذا می پختند ظرف میشستند و نظافت میکردند .

این مناظر در مغز من افکاری مغشوش و درهم پدید میآوردد نیای غرب خود را واجسد بهترین روش تعلیم و تربیت میداند و باین نفوس بسدی و خراموش شده با دیده تحقیر مینگرد . اگر تعلیم و تربیت بمعنای جمع حقایق و اصولی در خصوص مسائل متعدد و مطالب بی شمار علمی و کسب تخصص باشد بدون شك روش تربیتی اهل غرب را بهترین روش میتوان شمرد لکن در مدرسه كوچك روستائی اییان نگه ای بچشم میخورد كه شایان توجه و مطالعه است کودکان غرب در این سن و سال بتماشای تلویزیون می پردازند و مادر را صدا

میزنند که برای آنها کو کاکسولا یا شکولات بیاورد . هرگز اطفال هشت یا ده ساله را قادر به انجام چنین کارها نمیدانند و تحمیل این امور را بر کودکان ظلمی عظیم می پندارند . ولی در این محیط تکاملی که در اخلاق و رفتار کودکان بر اثر پافشاری لازم حاصل میگردد اتکا بنفسی که در آنان ایجاد میشود لذت زاید الوصفی که از انجام کار به وضوح کسب مینمایند . تعاون و تعاضدی که در نتیجه انجام کار بصورت دسته جمعی در آنها تقویت مییابد قابل انکار نبوده یقینا در نحوه تفکر اهل غسرب مؤثر خواهد بود . هنوز منظره اطفالی که هنگام عزیمت ما از این سرزمین با چهره های بساک و نورانی از آن سوی رودخانه فریاد میزدند " الله ابهی " در جلو چشمانم مجسم است و این دور نمای لذتبخش پیوسته در روح من باقی خواهد بود .

زندگی در این خانه های روستائی که بصورت بلوک های چند اطاقی و پراکنده از یکدیگر ساخته شده است دارای لطفی خاص و آدابی مخصوص است شبها خانوادها همك حصیر كه اطاق خود را برداشته در فضای مستقر جلسو اطاق بر زمین پهن میکنند چراغها را میافروزند و در روشنائی ضعیف نارنجی رنگ آنها کنار

یکدیگر می نشینند از وقایعی که در آنروز در مزارع در جنگها در شهر و در خانه روی داده صحبت میکنند و در این حال نورانیت رخسارشان و صفای محبتی که از اعناق قلبشان برمیخیزد هر شخص تازه واردی را تحت تأثیر شدید قرار میدهد . انسان متجدد که تن خود را با البسه فاخر میآراید و در کاخهای مجلل در منتهای آسایش بسر میبرد و در اطاقهای خصوصی بسر بلمهای قیمتی و راحت میشیند و بکسی اجازه نمیدهد که خلوت او را بر هم زند با تمام وسائل و تسهیلاتی که در اختیار دارد و با تمام مزایائی که بدست آورده معذک بسیاری از نعمتها و مواهب دیگر را از دست داده است .

انسان تمدن امروزی از روابط محبت حقیقی ورشته های دوستی طبیعی و از زندگی در محیطی پاک ساده و حیات بخش چون ساراواک محروم میباشد و این مواهبی است که فقط افراد پاک دل روستائی از آن بهره مندند . دقایق زود گذری که در محیط روحانی و مملو از صمیمیت این قبائل سپری شد موجب گردید که به دنیائی که عبری را در آن بسر برده بودم با نظری

دیگر بنگرم . زندگی در این سن خانه های رومنتائی بسیار سخت است . در اینجا روابط میان افراد انسانی بیش از حد تصور است در اینجا انسان خود را در وسط تمایلات و خواسته های مختلفه و مصائب و سختیهای گوناگون زندگی می یابد و آنها را احساس میکند . در اینجا در دل شب صدای جانکاه سرفه بیمار مسلولی را که در کنار شما و بر همان بوریائی که شما استراحت کرده اید قرار گرفته میشوند . در اینجا فقر و مسکنت بیحد و حصر و محرومیت از قوت و غذا را در یکدمی خود میبینید و آنرا لمس میکنید . در اینجا با بیماران روحی که هیچگاه — نظیر آنها را در خارج از بیمارستانها ندیده اید روبرو میشوید . در اینجا واقعیات را از نزدیک مشاهده میکنید . در اجتماع متجدد ما چنین افراد بیمار را به زندگی در پشت دیوارها چنان محکم کرده اند که نیکوکاری و اقدامات خیرخواهانه . ما جنبه عاطفسی قلبی خود را از دست داده است . در مصائب و بدبختیهای دیگران چنان بی علاقه و بی تفاوت گشته ایم که مبادرت ما بامور خیریه صورت اجبار بخود گرفته از نیت واقعی آن منحرف گشته ایم . در پشت میز تحریر

انباشته از اوراقی پراکنده در اطاقی مجهزه تهویه مینشینیم و غافل از حال واقعی مستحقس که با درد ورنج انتظار کمک ما را دارد چکی امضا میکنیم اما افراد این قبائل همیشه با مرگ و زندگی از نزدیک در تماسند و هنوز فشارهای تمدن آنها را سرد و بی تفاوت و دیوانه نکرده است در همان دقایق اولیه بسیاری یکدیگر میشتابند و بر زخم های یکدیگر مرم میهنند . اما نه راهی که آنها میروند و نه آنکه ما اختیار کرده ایم هیچیک سعادت بشر را تأمین نمیکند . باید بکالبد اجتماع انسانها روحی دیگر دیده شود تا هر يك از این ارواح سرگردان حالات ارتباط حقیقی را بجشنند و بسا یکدیگر بیوند حقیقی یابند . در این افکار آرزوی آن عصر موعود الهی را مینومد که در آن تعادلسی بین قوای مختلفه حاصله از تدابیر علمی و مکانیکی که بار مشقات طاقت فرسا را از پشت انسانها برداشته و نیروی انسانی را آزاد ساخته برقرار گردد و زیباییهای طبیعی این کره پهناور و هم آهنگی ما را با جمیع خلق که تمدن ماشینی امروزی از دست ما گرفته بما بازگرداند . روزی در جوار مردم ایبان خنده عجیبی بمن دست داد خنده ای که در زندگی انسان فقط یکی

دوبار پیش میآید . این خنده از ناحیه يك خروس شروع شد يك پای خروس به نی کف اطاق بسته شده بود و در این حال در منتهای حشمت و جلال بالهای خود را بهم زد و آوازی سرداد . بالهای خود را چنان با شدت تکان داد و با چنان صدای غرائی شروع به آواز کرد که در اوج نغمه سرائی بعلمت سفتی بندی که بر پا داشت زمین خورد و در آن وضع رقت بار آواز خود را با تمام رسانید . صحنه مضحکی بود ولی خنده من باین سبب نبود . گویی بسا دیدن این صحنه ذره بینی که تا آن موقع با آن به جهان مینگریستم تابی برداشت و ناگهان همه چیز در جلو دیدگانم تغییر یافت . خروس را بصورت پادشاهی مشاهده کردم و پره های رنگارنگ او را چون خرقه سلطنتی یافتیم . او را سلطانی دیدم که مسورد توهین قرار گرفته محبوسش ساخته بودند ولی در عین اسارت عظمت و سلطنت او همچنان پر شکوه و درخشان مینمود . آنگاه نگاهم به دختری جوان در همین کبه افتاد . پیراهنی آبی رنگ که در نتیجه فرسودگی یکطرف آن چاک خورده بود برتن داشت . صورت زیبایش بر اثر آب تنی در رودخانه شفافیت و درخشش



جان امکان برخت ارزانی
 شمس بر خاک نهد پیشانی
 شهریاران جهان درانی
 جان سپارند بصد آسانی
 دعوی معجزهٔ نعبانی
 پی اینار رهت قربانی
 پای بر کوبهٔ سلطانی
 تا کشیدند ی روحانی
 طایر قدس بخوش الحانی

ای توباقی همه عالم فانی
 ای به تعظیم تراب در تو
 بهر خدام درت بنمایند
 عاشقان رخت اندر قدمت
 تازی از موسی رسای تو کسند
 چه ذبیحان که سرو جان کردند
 چه گدایان کده راین نشسته زدند
 همه سرمست جمال تو شدند
 دوش زد نغمه بگوش دل و جان

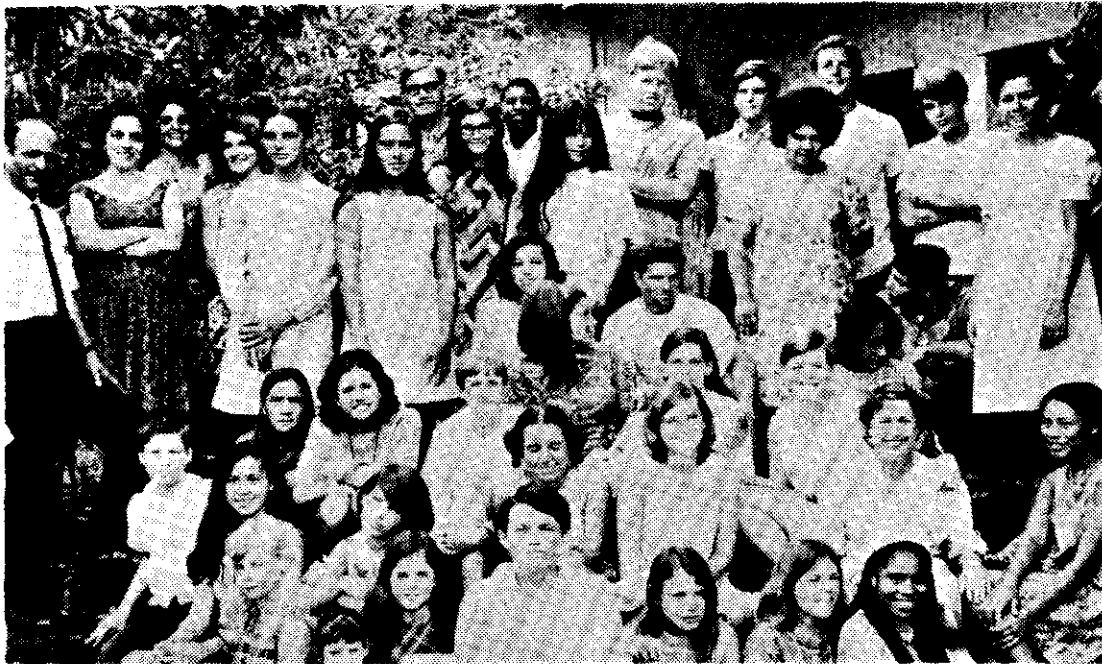
که جهان رشک ریاض ارم است

عید مولود جمال قدم است

اخبار محمور



هنگامی که کتاب اعلان عمومی امرالله بوسیله امه الله شیرین بمان بجناب رئیس و وزیر حمل و نقل و کشتی رانی هندوستان اهداء گردید معزى اليه اظهار داشتند که علاوه بر اینکه از مشرق الازکار شیکاگو قبلا بازدید نموده اند باتعالیم اساسی امرالد آشنا هستند و بسیاری از احباء را در امریکا و هندوستان ملاقات نموده اند .





در ماه مارچ ۶۸ حضرت امة البهاء روحیه خانم در فرودگاه اکوادور - اکتیو
از طرف جمعی از احبای ۱۱ نقطه مختلفه مورد استقبال واقع شدند . در این
عکس امة الله ویولت نخجوانی نیز در معیت حضرت حرم مشاهده میشوند .



خانم ایلین فولی شهردار ریور تسماوت
نیو همشایر هنگام دریافت کتاب
اعلان عمومی امرالله .

نقود امراته درخاوردور

از روح الله متمنازی

زاین از نظر اقتصادیا علم و صنایع یکی از موفق ترین کشورهای جهان بشمار میرود . زاینها از یک قرن قبل یعنی از زمان سلطان مقتدر ژاپن Meiti تمام هم خود را صرف پیشرفت و توسعه امور مادی نموده اند و اخیرا که از نظر مادی بحد اعلای ترقیات رسیده اند متوجه گشته اند که حیات حقیقی و سعادت واقعی را صرفا در امور مادی نی توان یافت و این موفقیت ها هدف غائی نیست .

اهالی مملکت فیلیپین چین ملی - کره - هنگ کنگ و ژاپن و جزائر شمال اقیانوس کبیر غالبا بودائی مذهب هستند ولی حقیقتی از این دیانت باقی نمانده و بیروان بودا در واقع بت پرست هستند و ایمانی به الوهیت ندارند . بنابراین تبلیغ امر مبارک بین آنها منحصر به اثبات الوهیت است اگر به این اصل توجه شود و بحق جل جلاله ایمان آورند مظاهر مقدسه الهیه را نیز قبول میکنند .

مردمان این نواحی عموما پاکدل و منصف هستند و استعداد سرشاری در ادراک مواضع روحانی دارند . اولین محفل روحانی ژاپن در زمان حضرت مولی الوری در شهر توکیو تشکیل شد و اولین محفل مقدس ملی ژاپن در سال ۱۹۵۲ تشکیل گردید . در حال حاضر امر الهی به ید قدرت جمال اقدس الهی پیوسته در پیشرفت است و تبلیغ دسته جمعی در کره و مجمع الجزائر فیلیپین با سرعت کامل ادامه دارد . بهترین طریقه تبلیغ دسته جمعی تنظیم برنامه های منظم و سیستماتیک Systematic است . محفل مقدس ملی کره این مملکت را به

۲۰ ناحیه قسمت نموده است که شامل جزایر اطراف کره هم میباشد هر یک از این نواحی که حدود ۲۵ ده نزدیک بینکدیگر است در اختیار یک مبلغ منقطع قرار گرفته . این مبلغین که بعضی از آنها هیچ نوع کمک مالی هم از صندوق محفل دریافت نمیدارند وقت خود را برای مدت های مختلفی صرف تبلیغ سیمتاتیک می نمایند بدین ترتیب که هر یک در ناحیه خود برنامه ای تنظیم میکنند و هر روز از ایام یک ماه را صرف جلسات تبلیغی و اداره - کلاس در یکی از این ۲۵ ده مینمایند و ۵ روز باقیمانده را به استراحت میپردازند . در این کلاسها کتابی بنام ده درس تدریس میشود که اصل آن به زبان انگلیسی است و به زبان کره ای ترجمه شده و شامل مطالب مهمه ای در مورد اثبات الوهیت و ظهور مظهر امر الهی حضرت بهاء الله و اصول احکام امر بهائی است پس از گذشت یکماه مجددا این برنامه تکرار میگردد باین ترتیب در ظرف ده ماه در ۲۵ ده کتاب ده درس تدریس میشود و در هر یک از این دهات لا اقل ۱۰ نفر کره ای تصدیق امر مبارک را مینمایند و آماده برای تشکیل محفل روحانی میگرددند . بنابراین هر مبلغ سیار در ظرف ده ماه حد اقل باعث تصدیق ۲۵۰ نفر میگردد پس از آنکه این عده تصدیق کردند برای تکمیل معلومات ایشان معاونین ابادی در کره با همکاری محفل مقدس ملی کره کنفرانسهای تبلیغی و تکمیلی تشکیل میدهند و در همین کنفرانسهای تبلیغی عده جدیدی مبلغ داوطلب خدمت میشوند در میدان تبلیغ گاه برخی از جوانان که با روحی سرمست از باده محبت الله گام پیش می نهند موفقیت های شایانی کسب مینمایند از جمله این جوانان یک مهاجر امریکائی است که پس از اتمام دانشگاه به فیلیپین هجرت نموده است این دختر خانم جوان که ۲۳ سال از عمرش میگذرد با یک کوله پشتی و دو دست لباس در جزایر فیلیپین در بیابانها و جنگلها به تبلیغ مشغول است . او پس از دو سال اقامت در فیلیپین بحضوت محفل مقدس ملی این کشور انتخاب گردید ولی از این پیش آمد متأثر بود زیرا در همراه موظف بود و روز را مجبورا برای شرکت در جلسه محفل از جنگلها و دهات بشهر مانیلا بیاید ولی اخیرا به عضویت هیئت معاونت انتخاب شد و با استعفاء از محفل مقدس ملی تمام اوقات خود را به تبلیغ و تعمیم معارف امری میگذراند این دختر خانم که نامش Tony Mantel است مقداری جزوه های ساده تبلیغی در کوله پشتی خود میگذارد و در جنگلها و بیشه - زارهای فیلیپین امر را به طالبین ابلاغ مینماید هر کجا وارد میشود دوشب می ماند و با اهالی بومی هم غذا میشود این خانم به هر کجا میرسد پیام الهی را ابلاغ مینماید و چون اهالی این نقاط دارای قلبی پاک هستند خیلی زود اقبال میکنند . او پس از گذشتن از هر ده مراتب را به اطلاع مرکز در مانیلا میرساند و محفل ملی ترتیب برقراری ارتباط را با آن ناحیه میدهد . بدین ترتیب امر الهی به ید قدرت جمال اقدس ابهی و به مدد مهاجرین و مبلغین روز بروز در پیشرفت است و در خاور دور این پیشرفت سرعت بسزائی دارد و اگر احبای عزیز الهی به امر هجرت باین نواحی توجه بیشتری نمایند و یا لا اقل به صندوق هجرت کمک کنند در این امر خطیر سهم خواهند بود زیرا در شمال شرق آسیا کار زیاد است مردم مستعد و تشنه اند ولی افرادی که به آنها پیغام الهی را ابلاغ نمایند محدودند .

دکتر عطاء الله فریدونی



هموای و وصل

یا در کدام چهره ترا جستجو کنم
ساقی بیا که قبله بسوی سبو کنم
تا وارهم زخویش و سفر سوی او کنم
بر من بیار تا که ز آیت وضو کنم
هر جا که بگذرم ز رخت گفتگو کنم
تا از قفس برون شوم و هایشو کنم
زیرا که گریه را گره اندر گلو کنم
تا سر نهم بر آن و غم بازگو کنم
یا همچو باد در طلبت کو بگو کنم
دل را ز زنگ خاطره ها شستشو کنم

برگو چگونه وصل ترا آرزو کنم
پژمردم ام ز تشنگی بی امان روح
با خوشتن نشسته ام ای عشق همتی
ای ابرمرحمت که بدریا نشسته ای
آنم که چون نسیم سحر در امید وصل
زند انیم بکج قفس کو هوای وصل
گفتم که اشک عقده گشایم شود چه سود
در دم زحد گذشته و جز دامن تو نیست
تا کی چو سیل سر بسر صخره ها ز نسیم
لطفی عنایتی که از این پس بمهرتو

ای آخرین امید من ای آیت خدا
برگو چگونه وصل ترا آرزو کنم

نشو و ارتقاء

از: دکتر امین الله مصباح

بقیه از شماره قبل

قابل التیام بنظر میرسد ولی خوشبختانه طبیعت تا امروز آثاری باقی گذاشته که بوسیله آن میتوانیم صلح و سلام را بین این دو نظریه صحیح برقرار کنیم و راه نشو و نما را پیدا نماییم. آثاری که امروزه در بعضی از موجودات زنده مشاهده میشود طریق تکامل را نشان میدهد:

موضوع جهش بختی حیوانات و نباتات است (موتاسیون Mutation) که در داخل سلول تخم بعمل میآید و بجای آنکه تغییرات محیط یا عوامل خارجی دیگر موجودات را متدرجا به مراحل کمال رسانند بطور ناگهانی تغییرات فاحش در حیوان مخصوصا عوامل (کروموزم) آن بعمل آمده صورت ظاهر موجود نیز تغییر میکند و این کیفیت که شایسته در هنگام پیدایش موجودات زنده در روی زمین بسیار فراوان بود حالیه بندرت دیده میشود.

این موجود تازه که دارای کروموزم های جدید است کاملا خصائص خود را به نسل های آتیه انتقال میدهد. کشف این نوع سیر تکامل ناگهانی

در هر صورت کشفیات علمای امروز تا اندازه بسزای از روی اسرار برداشت و معلوم شد که فرضیات قرن نوزدهم راجع به طریق نشو و ارتقاء از حیطة اعتبار ساقط است.

ولی نباید به تحقیقات قابل تقدیر و همت خستگی ناپذیر واضعین اصول نشو و ارتقاء مخصوصا (داروین) با نظر حقارت نگرست. هر چند بعضی از پیروان اصل وراثت کاملا انکار تأثیرات محیطه خارجی مینمایند ولی این طور بنظر میرسد که اگر چه موجودات زنده تمام عوامل را برای نشو و ارتقاء بطور کمون در بطون خود دارند ولی محیط تأثیر عمیق در پرورش و نمو آنها دارد و انتخاب طبیععی برای ابقا و ازاله حیوان اصل مسلط است و سرعت و سیر طریق نشو و نما بسته به مساعدت محیط است.

تکامل موجودات اصل مسلم بنظر میرسد و برای ثبوت ذرات حامل وراثت (زن) امروزه شك و ریبی باقی نیست بنابراین مصالحه این دو موضوع متضاد غیر

در روی کره زمین ظاهر گردیده (فقط در اوائل
 عهد چهارم) ولی در حقیقت نوع آدمی که نمر
 عالم وجود است از ابتدای پیدایش در حال کمون
 مقدم بر کل بوده و سایر حیوانات بطفیل او بوجود
 آمده اند برای درک این مطلب بمقایسه دوره رشد
 و تکامل جنین و پیدایش آدمی در روی کره زمین
 میپردازیم :

دوره رشد و تکامل جنین - دو نصف سلول مذکر و
 مؤنث با هم اجتماع نموده تولید سلول تخم
 را مینمایند این سلول مادر تمام سلولهایی که باید
 یک فرد را بوجود بیاورد در کمون خود دارا میباشد
 در مرحله اول که تخم بدو قسمت میگردد و دو سلول
 جدید الاحداث هر کدام دارای ظرفیت و قابلیت
 مختلف و مغایرند با وجود آنکه بر حسب ظاهر
 مماثلت تامه دارند این دو سلول بعقیده و ایسمن
 Weismann یکی سلول مولده است و دیگری
 سلول مصوره یعنی (ژرمن) Germans (سما)
 Soma . فرضیه و ایسمن هر چند مورد انتقاد
 زیاد واقع شد ولی امروز صحت آن کاملا واضح و
 مشهود است و مقام علمی و فلسفی این فرضیه رتبه
 بلندی را حائز است . اگر در بعضی مواقع انواع
 و اجناس در تقسیم اولیه دو قسمت متمایز مولده و
 مصوره از یکدیگر مخری نکرند در تقسیمات دیگر
 خیلی زود سلول مولده از سلولهای مصوره مجزی
 و متمایز میشود .

علاوه بر آن هر کدام از سلولهای جنینی یعنی
 بلاستومها Blastomers دارای کیفیت و
 خاصیت مخصوص میشوند و عاقبت هر یک از آنها
 کاملا معلوم است . تقسیم سلولی ادامه مییابد
 سلولهایی که در مولده بوجود می آیند یعنی
 آنهایی که باید نسل آینده را ایجاد نمایند متمایز
 و مخری از دیگران است و تا مدتی این سلولهای
 اصلی هر چند بر حسب ظاهر از سایرین تمیز داده
 نمیشوند ولی بر حقیقت سلولهای هستند که انسان

میباشند .

بعضی از بلاستومها بزودی منقسم

دیگر مدتی طولانی سلولهای غیر مشخص میدهند
 و قابلیت آنها خواهند داشت که به انواع سلولهای
 مختلف در آیند . این سلولهای غیر مشخص بتدریج
 بعد از تقسیمات متوالی و تولید اشکال سلولهای
 مختلف عاقبت پس از انشعابات سلول مشخص باقی
 میماند که دیگر نمیتواند بجز شبه خود سلولی ایجا
 نماید این سلولها نوع خود را کاملا حفظ مینمایند
 حتی در مواقع مرض مثل سرطان همین سلول مریض
 است که بدون نظم و ترتیب تکثیر حاصل میکند بدون
 آنکه جنسیت خود را از دست بدهد . بر خلاف وقتی
 که بیماری سرطان میباشد یکی از این سلولهای
 غیر مشخص باشد در موقع تقسیم شدن به انواع
 سلولهای مختلف تبدیل میگردد .

حال که بنظر خلاصه تشکیل سلولها و نسوج
 مختلف بدن را از سلول واحد مشاهده کردیم نظری
 اجمالی به سیر نشو و ارتقای حیات در جنین و در
 روی کره زمین نمائیم و از این مقایسه مطالب مهم
 علمی و فلسفی را درک کنیم زیرا به گفته حضرت مولی -
 الوری این نمو جنین در زهدان مادر یک مثال بارزی
 است از نمو انسان در روی کره زمین .

۱ - چطور نطفه اولیه حیات احداث شده ؟
 بیان حضرت عبدالبهاء را بخاطر آریم که میفرمایند
 عالم ابتدا و انتها ندارد . درخت از هسته بوجود
 می آید و نتیجه درخت میوه بل هسته است .

هر چه هست در این حلقه مسدود و مستور است
 هسته بالقوه شامل درخت است و درخت مایه
 پرورش هسته .

تخم از گامت Gametes مذکر و مؤنث بوجود آمده
 نماینده نصف خصائل پدر و نصف خصائل مادر
 است در داخل رحم محیط مساعد یافته آنچه در
 درون او برای پرورش مکنون است بحیث ظهور در میآورد

توجهی به مراحل مختلفه پیدایش انسان در روی کره خاک نمائیم :

۱ - انسان ثمر عالم امکان است باین جهت حقیقت انسان کامل همیشه موجود بوده . کره ای که در روی آن ساکن هستیم جزیک گرد بسیار خرد در مقابل اجرام گیره عالم وجود محسوب نمیشود . این کون را ابتدا و انتهای معلوم نیست ولی زمین ما زمان معینی بوجود آمده و بطور یقین روزی پایان خواهد یافت و همیشه بحال امروزی نبوده بلکه او هم طریق تکامل پیموده است پس از آنکه این کره نار حرارت اولیه خود را از دست داد به تدریج وقت آن آمد که از موجودات زنده حامله گردد بواسطه کیفیتی نامعلوم حیات در روی کره خاک برقرار شد . حضرت عبدالبها میفرمایند که مبدء همه چیز واحد است و تنی تواند دو باشد حال باید ملاحظه کنیم که این نطقه حیات چگونه در روی کره زمین تمکین یافت :

۱- آیا نمیتوانیم بواسطه مقایسه تکوین تخم از اسپرماتوزوئید Spermatozoid و اوول Ovule کیفیتی مشابه را حدس بزنیم ؟
زمین بیضی شکی و تقریباً ثابت و دارای مواد غذایی کامل آیا نمیتواند در مقایسه مانند اوول باشد ؟
دم داران دوکی شکل با حرکت سریع که در فضای نامتناهی شناورند کیفیت اسپرماتوزوئید را بخاطر مسا نی آورند ؟

شکی نیست این فرضیه ای است بدون ارزش علمی ولی نکته مهم این است که زمین در موقع بخصوصی بواسطه مواد حیاتی حامله گردیده و این نطقه حیا در تمام کره زمین سولههای غیر مشخصه را بوجود آورده که اصل جمیع حیوانات و نباتات در روی کره زمین میباشد و هر یک طریق تکامل پیموده تا به انواع و اجناس ثابت امروزی رسیدند .

۲ - دیدیم که سلول مادر در تخم بسلول مولده و مصوره تقسیم گردید بهمین شکل انسان که نسر

محیط خارجی یعنی زهدان و خون مادری ممکن است بواسطه مرض یا غیر طبیعی بودن شکل در قسمت مصوره تخم تأثیر نماید ولی قسمت مولده محفوظ است و محیط در او تأثیر ندارد .

۲ - جدا شدن دو نوع سلول در تخم یعنی مولده و مصوره خیلی زود انجام میگردد اگر در انقسام اول نباشد در تقسیم های بعدی بسلول مولده مجری میشود .

۳ - سلولهای غیر مشخصه میتوانند انواع سلولهای دیگر را بوجود بیاورند ولی سلول مشخصه مخصوصه ثابت مانده و جز جنس خود را نمیتواند احداث کند ولو آنکه محیط در او تأثیر عمیق نماید .

۴ - سلولهای مولده بزودی از سلولهای مصوره جدا میشوند و داخل لطف های جنینی مستور میمانند در اواخر تشکیل کامل جنین در روی اجسام ولف Corps de Wolf در داخل حفره عمومی قرار گرفته تخم ها را بوجود می آورند . اینها سولههای مهاجرند که دارای اهمیت فوق العاده بوده و ادامه نوع را تأمین میکنند .

۵ - سلول مادر که مولد انواع سلولهای مختلف که از حیث عمل و شکل بکلی با یکدیگر متفاوتند مثال بارزی است برای نشو و ارتقاء کائنات هر چند معارضین علم الوراثة این مثال را برای رد اصل وراثت بکار میبرند و میگویند در صورتی که سلول بعد از تقسیم باید بالمناصفه کامل تقسیم گردد چطور است که سلول تخم تولید سلول مولده و سلول مصوره میکند ؟ دانشمندان علم الوراثة جواب میدهند که سلول مولده شامل قسمتهای موروثی میباشد و سلول مصوره سلولی است غیر مشخص و در تقسیمات و انشعابات بعدی مشخص میشود و برتویلاسم سلول عمل مسهی در تقسیم دارد ولی خاصیت انتقال (ژن) به سلول مولده داده شده است .

پیدایش و تکوین آدمی در کره زمین - حالا عطف

ابتدا ممتازیز بوده در سیر تکامل خود ترقی کرده و امروزه سایر حیوانات که بمنزله سلول مصوره اند هر يك بحال تمایز و تشخیص رسیده اند مگر بندرت کیفیت متاسیون در آنها دیده شود .

ولی شکی نیست که سیر تکامل هیچ موجود زنده متوقف نیست مخصوصا انسان که در سیر مادی و روحانی خود دائما در تکامل است و هرگز وقفه ای برای او نبوده و نیست .

کیست که امروز با حدس و استنباط عظمت و انبساط عالم انسانی را در خاتمه کور بهایی یعنی بعد از پانصد هزار سال را بتواند مجسم نماید ؟ ارتباط بین سیارات آیا انسان را در فضاهای دیگر و عوالم لا یتناهی که در افکار مستور است و در متخیله ها خطور نمی نماید نخواهد برد ؟ و مراحل لا تعد ولا تحصى تکامل را قبل از آنکه کره زمین متلاشی شود نخواهد پیمود ؟

۶ - این مختصر گنجایش ندارد که داخل مقالات علمی و مباحثات زیست شناسی شده مراحل مختلفه جنینی را که آثار طبقات الارض را جمع بتکامل موجودات شرح میدهد مورد بحث و تنقید قرار دهیم فقط باید عرض نمایم که هیچ موضوع علمی نیست که بیش از این قضیه مورد بحث و انتقاد قرار گرفته باشد و خود این اختلاف آرا و عقاید مبرهن میدارد که از حقیقت بسیار دوریم . ولی مسأله ای که تقریبا امروزه متفق القولند این است که باید بسیار از جاده حقیقت دور باشیم تا اصل آدمی را در بین حیوانات موجوده مثل میمون و یا بعضی از حیواناتی که اکنون از بین رفته اند

مثل پتیک آنتروپ Pithecanthrope
و یا سیناتروپ Sinathrope که از حیث تشریح شبیه بانسان است منظور داریم .

امروز موضوعی که راجع به تکامل نزد علما بیش از همه اهمیت دارد دقائق ژنتیک است بصورت ظاهره . متأسفانه علمای فلسفه مادی برای فرار از

عالم امکان است یعنی بمنزله سلول مولده است از سایر کائنات بزودی مجری گردید همان قسم که ملاحظه شد سلولهای مولد و مهاجر در لابلای ورقه های جنینی مستور بودند تا در اواخر تشکیل جنین که در جسم ولف ظاهر میشدند . انسان هم در اوائل پیدایش با وجودی که مقدم بر کسل بود بواسطه صورت ناچیز و حقیرش در بین کائنات مخفی بود و آخر از همه ظاهر گردید .

۳ - تشخیص موجودات زنده از ابتدا شروع شده ولی تا مدتی مدید تمایز اجناس و انواع بطول انجامید طریق انشعاب اجناس ممکن است بواسطه کیفیت متاسیون انجام گرفته باشد و این تقریبا تنها طریقی است که میتوان امروزه برای اصل تکامل قائل شد .

۴ - وقتی که جنسیت کاملا مشخص گردید خصائل موروثی ثابت میمانند مثل سلولهای مشخصه که در تکامل جنین ملاحظه شد این مطلب نمی رساند که نشو و نما در حیوان و یا انسان متوقف میماند بلکه تکامل یکی از خصائص اصلی موجود زنده است .

۵ - حالت متاسیون که امروز در حیوانات ملاحظه میکنیم شاید کیفیتی است که در ابتدای خلقت که موجودات زنده حالت جنینی را می پیموده اند به سرعت انجام یافته و حیوانات غیر مشخصه را به انواع و اجناس مختلف منشعب میکسوده ولی حالا بندرت کیفیت جهش مشاهده میشود زیرا موجودات زنده امروزه ثبوت پیدا کرده اند و خلق زمین زمان بلوغ را می پیماید نه حالت جنین . حالت متاسیون که امروز در بین موجودات زنده مشاهده میشود مثل سلول جنینی است که در وسط نسج مشخص باقی مانده آنوقت در مواقع بخصوص مخصوصا در حالت مرضی تقسیم گردیده سلولها نسوج مختلفی بوجود میآورد ولی بطور عموم وقتی سلولها مشخص شدند دیگر نمیتوانند بصورت سلولهای غیر مشابه خود در آیند . انسان چون مثل سلول مولده بود از

و مثال خود آفریده انسان کامل که دارای جمیع صفات و خصائل الهی است مظهر مقدس ظهور است که حول آن جمیع حقائق امکان طائف است . بواسطه ظهور این مظاهر روابط ضروریه منبعثه از حقائق اشیا^۱ تقریباً هر هزار سال یک مرتبه از نو برقرار میگردد فلسفه و علم و صنایع و موسیقی و ادبیات تماماً تولید جدید مییابند بواسطه این ظهور مکاتب و مو^۲ سمات علمی و طبیعی و ادبی ایجاد میگردد هر فردی و هر مو^۳ سسه بنوبه خود کشف حقائق اشیا^۱ مینمایند و روابط ضروریه منبعث از حقائق آنها در دور جدید به نحوی تازه برقرار میگردد تمام کائنات از جزئی و کلی از آثار و انوار این دور بدیع مستفیض و منتفع میگردد و علم که عبارت از معرفت روابط منبعثه از حقائق اشیا^۱ است بواسطه آدی کشف نقاب از چهره حقائق می گند

.....

قبل از آنکه راجع به فلسفه نشو^۱ و ارتقا^۲ و آنچه از بیانات حضرت عبدالبها^۳ استفاده نمودم بعرض برسانم برای این بنده غیر مقدور بود که جواب اسئله فوق را که در نهایت متانت و عالمانه طرح شده بود بدهم اینک بعد از این مقدمات میتوانم بسهولت آنقدر که لیاقت دارم جواب آن اسئله را بدهم بدون آنکه باعث سو^۱ تفاهم گردد سو^۲ ال اول - آیا حضرت عبدالبها^۳ و یا حضرت بها^۳ الله فرموده اند که انسان و حیوان جسد مشترکی ندارند؟

جواب - من در بیانات حضرت عبدالبها^۳ و حضرت بها^۳ الله زیارت نکرده ام که بفرمایند انسان و حیوان اصل مشترکی ندارند ولی بیسان حضرت عبدالبها^۳ که میفرمایند اصل همه چیز یکی است و دو نیست میرساند که موجودات زنده در روی زمین یک اصل دارند .

سوال دوم - علمای امروز فکر میکنند که انسان

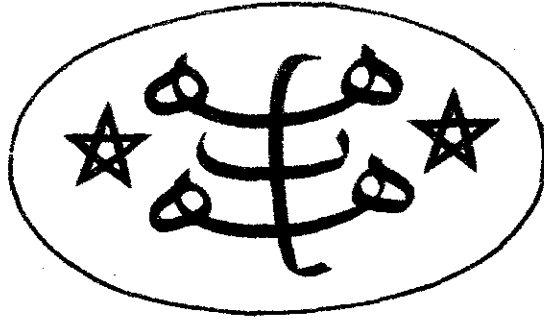
(بقیه در صفحه ۳۵۰)

عوامل روحانی و انکار علت غائی وجود خود را در گودالی عمیق افکنده اند که راه رهائی از آن به آسانی ممکن نیست هر قدر علم و دانش بیشتر برده استار از چهره طبیعت برمیدارد بهتر بخظاهای گذشتگان پی میبریم چنانکه امروزه بسستی آدل و نادروستی فرضیه های قرن گذشته بسی برده اند و سعی مینمایند که خود را از این بن بست خلاص کنند ولی افسوس چون راه خطا است تلاش بیهوده و بیجاست . راه رهائی جز تغییر مسیر از طریق خطائی که پیش گرفته اند ممکن نیست .

فلسفه طبیعی و مادی اساس عالم وجود را ماده فرض نموده ولی ماده ای بی خاصیت و بی حرکت بشکلی که علمای قرن گذشته ادراک کرده بودند ولی امروز واضح و مبرهن شده که آنچه پیشینیان ماده بی حرکت تصور میکردند عالی است عجیب که از حیث نظم و حرکت و ساختمان و اتقان به هیچ وجه کمتر از کرات سماوی نیست ولی محسوس کیست و علت حرکت چیست ؟ از نظرها مستور است . تمام دانشمندان معتقدند که اگر ساختمان دقیق ذرات لایتجزی (اتم) معلوم ولی جوهر این ماده غیر قابل ادراک است بعد از اذعان و اقرار به عجز و ناتوانی خود از شناسائی ماهیت (اتم) آیا انسان مواجه با همان اشکالی نیست که سابقاً از آن فرار میکرد؟

عدم اعتقاد بقوه مافوق طبیعت و الوهیت این بود که میگفتند نمیتوان بجیری که حقیقتش مجهول است ایمان آورد و اساس علم را در روی آن پایه قرار داد .

حال که معلوم آمد که اشیا^۱ مجهول و همه چیز به آثارش معلوم است آیا سزاوار نیست ماده را که ادنی خلق است بکنار گذاشت و انسان که اعلی و اشرف کائنات است او را اساس و پایه معرفت قرار داد زیرا او نمر عالم است و خداوند او را به صورت



اسم اعظم

تعلیم: جناب عبدالحمید اشراق خاوری

اعظم نامیده میشود و در این دور مقدس نام مبارک اسم اعظم الهی یعنی بهاء اسم اعظم میباشد و همان طور که ذات مقدس مظهر امرالله برعوامل ابداع و عقل سلطنت مطلقه دارد عدد این نام مبارک در سلسله اعداد سلطنت و جلالت را داراست یعنی عدد نه (۹) که عدد بهاء است و نیز حرفی که در حروف هجا از حیث عدد که در حساب جمل معروف است مطابق با عدد نام مبارک باشد در سلسله حرف دارای جلالت و سلطنت است و آن حرف (طاء) است که در کتاب مستطاب اقدس از آن به طاء مدله تعبیر شده است . برای اسم اعظم الهی در هر دوری علامت و نشان مخصوصی بکار می رفته که بیروان اسم اعظم آن علامت را حتی الامکان با خود داشتند . در دوره

مظاهر مقدسه الهیه هر کدام در دور خود اسم اعظم الهی بودند . اسم آن است که بر مسی دلالت کند و چون مظاهر الهیه مراتب صافیه عالییه ای هستند که عظمت و قدرت و علم و کمال و سایر صفات جمالییه حق تعالی در آنان متجلی است و بتعام معنی از ذات غیب حکایت میکنند همچون اسمی که بر مسمای خود دلالت کند از این جهت " اسم اعظم الهی " بر آنان اطلاق میگردد در این دور افخم اسم اعظم الهی عبارت از ذات مقدس جمال قدم جلی جلاله است . در السواح مبارکه نازل از کلك عظمت جمال قدم نیز " اسم اعظم " بر هیکی مبارک اطلاق شده است و همان طور که در عالم حقیقت و معنی وجود مقدس و ذات بزرگوار مظاهر مقدسه الهیه اسم اعظم الهی است نام مبارکشان هم در عالم ظاهر و صورت اسم

حضرت موسی ع این علامت عبارت از سینه بند هارون بود که صفحه ای بود دارای دوازده مربع کوچک و اشاره به دوازده اسباط بنی اسرائیل بود که در ظل کلمه موسی وحدت کلمه یافتند بودند و در دور مسیح ع شکل يك ماهی بود که اغلب مسیحیان در قرون اولیه که گرفتار رنج و عذاب معاندین بودند بوسیله نشان دادن آن ماهی و یا کشیدن شکل آن بر روی زمین یا کاغذ و غیره یکدیگر را می شناختند و این معنی اشاره به ماهی ووحناى نبی (یونس) بود که داستانش در عهد عتیق و در قرآن مجید نیز وارد شده است و در دوره اسلام نقش اسم اعظم مزوجی از حروف و اعداد بود که در کتب معتبره علم اعداد و حروف موجود است و هنوز هم بعضی آن را بر تنگین انگشتی نقش می کنند . در دوره حضرت رب اعلی جل جلاله نقش اسم اعظم چنین بود که بر تنگین عقیق (بشرحی که در لوح مبارک شعائر سبعه نازل شده) باید مؤنن بیان آن را نقش کنند و با خود داشته باشند (لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ۲۷۳) عدد مزبور رمز از این جمله بود که (علی محمد باب الله) در دوره جمال قدم جل جلاله نقش اسم اعظم صورت خاصی پیدا کرد که نقش آن زینت بخش سر لوحه این مقاله است .

این نقش اشاره به رموز و اسراری است که حضرت عبدالبهاء جل ثنائه شرح آن را در ضمن لوحی بیان فرموده اند . مرجع اسرار و رموز مزبوره ذات مقدس حضرت رب اعلی (باب) و طلعت ابهی جمال قدم حضرت بهاء الله است . در اینجا نگارنده سعی میکنم که مطابق شرحی که حضرت عبدالبهاء در این خصوص فرموده اند رموز و اسرار مندرجه در نقش اسم اعظم را برای احبای الهی تا حدود امکان واضح و آشکار بنویسم . البته اول یاران باید لوح مبارک را تلاوت بفرمایند

و بعد اعرایض بنده را که نگاشته ام مطالعه نمایند .

ملاحظه میفرمائید که در این نقش دو حرف ظاهر و آشکار است یکی حرف (ب) و دیگری حرف (ه) .

تکرار حرف باء اشاره به عالم غیب و شهود است یعنی مظهر امرالله در عوالم غیب و شهود سلطان علی الاطلاق و مظهر عصمت کبری و حضرت یفعل مايشا است . عالم شهود عبارت است از عالم ملك یعنی همین عالمی که ما و سایر موجودات آفرینش در آن بسر میبریم و عالم غیب عبارت از جهان ملکوت است که باطن این عالم است مانند معنی کلمه که در غیب و باطن لفظ مستعمل نهفته است ما لفظی را که مستعمل یعنی دارای معنی است می بینیم ولی معنی آن را به چشم ظاهری نمی بینیم بلکه ادراک می کنیم و میفهمیم زیرا معنی آن لفظ در غیب آن لفظ نهفته است و در حقیقت آن لفظ که دلالت بر آن معنی دارد رتبه تجلی آن معنی است و تحقق آن لفظ از پرتو تجلی معنی است و گرنه لفظ بخودی خود تحقق پیدا نمی کرد و لهذا میفرمایند " عالم ملك آئینه جهان ملکوت است . "

حرف (ب) رموز و اسرار بدیعه دارد که حضرت عبدالبهاء جل ثنائه در تفسیر بسم الله قسمتی از آن رموز را بیان فرموده اند که باید طالبین به نفس لوح مبارک مراجعه فرمایند و خلاصه آن حرف (ب) ظهور الف مطلقه است در عالم شهود همانطور که مظهر امرالله ظهور و تجلی ذات غیب است در عالم امکان و جهان شهود و چون حرف (ب) تجلی و ظهور الف مطلقه است آن را در اصطلاح عرفا الف مبسوطه نامیده اند و در هنگام نوشتن نقطه زیر آن - گذارند اشاره به اینکه مظهر امرالله مؤید بتائیدات نقطه یعنی غیب منیع لا یدرک است

و چون نظر باین معنی (ب) اول تجلی الف مطلقه در عالم حروف است سلطان حروف بشمار می رود و لهذا کتب آسمانی همه به حرف (ب) شروع میشود در عهد عتیق هم سفر تکوین بحرف (ب) شروع میشود و کلمه عبری (برشیت) آغاز آن است یعنی در اول و حضرت امیر علیه السلام نظریه همین رمز مستور است که فرموده " . . . انا نقطة تحت الباء " و لقب مقدس حضرت رب اعلی یعنی (باب) بحرف (ب) شروع میشود و اسم مقدس جمالقدم جلی جلاله هم بحرف (ب) شروع میشود یعنی بها" الله و نظر بهمین معنی است که فرموده مرحوم سید کاظم رشتی در شرح قصیده حضرت صادق در تفسیر بسم الله - فرموده اند " الباء بها" الله و السین سنا لله " عرفا و بزرگان تصوف و عرفان در تفسیر حرف (ب) سخنها گفته اند و کتابها نوشته اند . . . آنچه عرض کردم اشاره مختصری بود به قسمتی از فرمایشات حضرت عبدالبها" در تفسیر بسم الله و البته شرح مبسوط آن از عهد این گفتار بیرون است . پس نقش باء متقاطع در نگین اسم اعظم اشاره به این است که بهائی معتقد است که حضرت رب اعلی (باب) در دوره خود مظهر امرالله بودند در عالم غیب و شهود و تجلی الف مطلقه الهیه بود بشکل باء مبسوطه در عالم ملک و دارای مقام عظیم بودند و مظهر حضرت رب - العالمین و صاحب وحی و آیات و شارع شریعت بیان بفرمان آفریدگار عالم امکان . حال بپردازیم به حرف (هـ) که در نقش اسم اعظم به این شکل رسم شده است :

هـ

هـ

چنانکه ملاحظه می فرمائید حرف ها" چهار مرتبه تکرار شده است و علتش آن است که اشاره به چهار رکن بیت توحید است . توحید یعنی اقرار بذات یگای خداوندی و حقیقت این اقرار زمانی تحقق می یابد که به چهار رکن بیت توحید معتقد باشیم حقیقت توحید مانند سقوی است که بر روی چهار رکن عظیم برقرار می گیرد و تا کسی به چهار رکن مزبور معتقد نباشد به توحید خداوند یگای اقرار نکرده است . تا اینجا علت تکرار ها" آشکار شد . حال در باره خود حرف ها" گفتگو کنیم . حرف ها" که چهار مرتبه تکرار شده است مجموع اعداد مطلقه آن ده است یعنی چون از یک تا چهار را با هم جمع کنیم عدد ده پیدا میشود یعنی متم عشره است که در قرآن مجید بدان اشاره فرموده اند بقوله تعالی " فامناها بعشر " بنص قرآن مجید خداوند حضرت موسی را برای مدت یک ماه که سی روز باشد به کوه سینا دعوت فرمود تا شریعت را بر او نازل فرماید بعد از ده روز بیک ماه افزود تا مجموع غیبت موسی در کوه سینا بالغ بر چهل روز شد و عدد اربعین بهمین جهت در اسلام مورد توجه است و دوره عبادت زهاد و سالکین اغلب چهل روز است که آن را یک اربعین در اصطلاح میگویند در قرآن فرموده " و از واعدنا موسی ثلاثین ليله و امتناها بعشر فتم میقات ربه اربعین ليله " یعنی خداوند موسی را سی شبانه روز در کوه سینا نگاه داشت و بعد از آن سی روز را به ده روز دیگر اتمام فرمود و جمعا میقات غیبت موسی در کوه سینا چهل روز شد و تکرار حرف ها" چهار مرتبه اشاره به همین ده روز متم است زیرا چنانچه گفتیم اعداد مطلقه از یک تا چهار جمعا میشود ده و بنابراین متم عشره است و باید دانست که ارکان اربعه توحید همان است که ذکر شد و این

غیر از مراتب اربعه توحید است که حضرت اعلیٰ جل جلاله در مقامی شرح آن را بیان فرموده اند یعنی توحید ذات و صفات و افعال و عبادات و - اینها که ذکر فرموده اند مراتب اربعه توحیدند نه آنکه ارکان اربعه توحید باشند و باید در این مقام توجه باین نکته داشت که اشتباه حاصل نشود ، حال برگردیم بحرف ها . عدد حرف ها ، به حساب جمل پنج است و عدد کلمه باب هم پنج است حرف ها اشاره به ها هویست است که عبارت از حقیقت رحمانیه و ذات غیب منیع است و چون عدد ه و باب هر دو پنج است اشاره به آنست که باب مظهر کلی حقیقی هویت مطلقه و حقیقت رحمانیه است بعبارت دیگر ترکیب شدن با ها در نقش اسم اعظم یعنی این شکل :



اشاره به آن است که حضرت رب اعلیٰ باب مظهر حقیقت رحمانیه و هویت الهیه است وحی الهی از عالم غیب هویت بقا ، مقدسش نازل شده و بوساطت این باب خلق به عرفان حق تعالیٰ فائز میشوند نکته دیگر هم از ترکیب (ب) و (ه) در این نقش اسم اعظم مندرج است که گوئیم (ب) و (ه) دو حرف اول از نام مقدس اجسم اعظم و جمال قدم است یعنی این ترکیب (ب) و (ه) اشاره با اسم مقدس بها است که عدد این اسم به حساب جمل نه (۹) است و عدد اسم باب به حساب جمل پنج بود حال چون عدد نه و پنج را در هم ضرب کنیم میشود چهل و پنج

(۴۵) و این عدد چهل و پنج با عدد اسم آدم مطابق است زیرا عدد میم آدم چهل و عدد دال و الف پنج است و جمعا میشود چهل و پنج و چون اعداد مطلق اسم بها را از یک تا نه با هم جمع کنیم میشود چهل و پنج که همان عدد آدم است که مسجود ملائکه و خلیفه الله فی الارض است . بنابراین مشاهده فرمودید که از ضرب عدد باب در عدد بها (۵ × ۹) و همچنین از ضرب عدد بها در باب (۹ × ۵) عدد آدم حاصل شد که (۴۵) است و نیز حاصل جمع اعداد مطلقه اسم بها هم مطابق عدد آدم شد که (۴۵) باشد و این اشاره است که آن وجود مقدس خلیفه الله فی العالم و مقصود بنی آدم و مسجود ملائکه است . اما در کتب آسمانی قبیل اسم آدم تنها ذکر نشده بلکه ذکر حوا هم شده است مقصود از آدم حقیقت فاعله یعنی سما مشیت و رتبه رسالت و نبوت است و مقصود از حوا حقیقت منفعله یعنی ارض اراده و رتبه ولایت است . اسم حوا عددش پانزده است زیرا حوا هشت است و الف یک و واو شش و جمعا میشود پانزده عدد باب هم که پنج است چون اعداد مطلقه از یک تا پنج را با هم جمع کنیم میشود پانزده که همان حوا است و اشاره به آن است که حقیقت جمال قدم جل جلاله سما مشیت و مرسل کل رسل و منزل کل کتب هستند و حضرت رب اعلیٰ حقیقت منفعله و ارض اراده و مرکز ولایت کبری و شارع البیان و مبشر بظهور خلیفه الله و مستند از آن حقیقت عالیله فائزه هستند از این جهت است که جمال ابهی در کتاب اقدس فرموده اند " . . . بعثنا من بشر الناس بهذا الظهور . . . " و در الواح دیگر هم همین مضمون نازل شده است . درک این نکته بسیار دقیق است و بسیار تأمل لازم دارد . در دوره اسلام هم حضرت رسول اکرم حقیقت فاعله و آدم خلیفه الله و

و رسول عظیم و سما مشیت و ابوالامه بودند و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حقیقت منفعله و ارض اراده و ام الامه و مرکز ولایت الهیه بودند و لهذا در حدیث است که حضرت رسول می فرمودند " انا و علی ابوا هذه الامه " یعنی من و علی بن ابی طالب پدر و مادراست اسلام هستیم . حضرت عبدالبها " جل ثنائه در لوح نقش نگین اسم اعظم در این باره چنین فرموده اند قوله الاحلی :

" مقصود از آدم حقیقت فائضه متجلیه فاعله است که عبارت از ظهور اسما و صفات الهیه و شئون رحمانیه است و حوا حقیقت مقتبسه مستفیضه مستنبته منفعله است که منفعله به جمیع اسما و صفات الهیه است . " انتهى

تا اینجا قسمتی از رموز و اسرار دو حروف (ب) و (هـ) که در لوح مبارک نقش نگین بدان اشاره فرموده اند ذکر شد و ملاحظه فرمودید حال بشرح رمز دو بیکر نقش اسم اعظم بپردازیم . مشاهده میفرمائید که در طرفین نقش اسم اعظم دو ستاره پنج گوشه که بشکل هیگل انسان است موجود است باین شکل :



این شکل از دو مثلث متقاطع تشکیل یافته سه گوشه در بالا دارد و دو گوشه در پایین . سه گوشه بالای ستاره مزبور که مانند سه شعاع ساطع از ستاره نمایش میدهد اشاره به عوالم ثلاثه است یعنی عالم حق و عالم امر در وسط و عالم خلق .

عالم حق رتبه الوهیت و مقام مقدس ذات غیب منبع لایدرک است که ادراک که ذاتش از حوصله عقول و توانائی افکار و اذهان خارج است . نقطه مقابل آن عالم خلق است که ممکن الوجود

و منبع نقایص و فقر و احتیاج ذاتی است . عالم خلق برای آن که بتواند نواقص ذاتی خود را رفع کند و تبدیل بکمال نماید باید از عالم حق که کمال محض است استفاده کند . این استفاده بدون رابطه ممکن نیست . نقص صرف و فقر محض مستقیما ممکن نیست با منبع کمال محض و فعلیت صرف بدون واسطه رابطه پیدا کند زیرا رابطه محدود و فقیر بالذات یعنی بالذات وجود نا محدود محقول نیست و امکان ندارد . لهذا محتاج به رابطه ای است که واسطه فیض باشد و فیض را از کمال مطلق و نا محدود دریافت کند و به نقص صرف و فقر محض برساند و این واسطه و رابطه عبارت از عالم امر است که سلطان این عالم مظهر مقدس امرالله است . در کتاب اقدس فرموده اند " الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق " و همان است که عرفان او عرفان ذات غیب است .

باری سه گوشه ای که در طرف بالای ستاره قرار گرفته و مانند سه شعاع لامع رسم شده اشاره به عوالم ثلاثه است که ذکر شد . حضرت عبدالبها در لوح نقش نگین اسم اعظم فرموده اند عالم حق مصدر فیض جلیل است و عالم امر مرات صافیه لطیف که مستنبی از شمس حقیقت است و عالم خلق مصدر اقتباس انوار است که بواسطه وسیله کبری المستفیضة من الحق و المفیضة علی الخلق حاصل گردد باری این دو ستاره اشاره به ظهور و تجلی فیض الهی در دو بیکر انسانی است یکی حضرت رب اعلی و دیگری جمال اقدس ابی . به این معنی که با حقیقی که عبارت از حقیقت کلیه الهیه است چون در عوالم ثلاثه حق و امر و خلق یعنی از ذروه اعلی تا مرکز ادنی نزول و تجلی کرد و بشکل دو ستاره نورانی در آمد که یکی در یمین نقش نگین و دیگری در یسار نقش بشکل دو ستاره منقوش شده است و هر چند این

نشوء و ارتقاء (بقیه از صفحه ۳۴۴)

و زنبور عسل يك جد مشترك دارند ولی ده مرتبه قدیم تر از آنچه سابق تصور میکردند شایسته ۶۰ میلیون یا ۷۰ میلیون سال قبل اما استماع شده است که حضرت عبدالبها^۱ فرموده اند که حلقه مفقوده پیدا نخواهد شد ؟

جواب - از نظر علمی چیزی از این موضوع نعیدانیم و متأسفانه کتابی هم در دسترس نداریم که بتواند مورد مشورت قرار گیرد . در بیانات الهی نیز نه نفی و نه اثبات آنرا دیده ام و نیز نشنیده ام که حضرت عبدالبها^۱ در این موضوع فرمایشی فرموده باشند که انشعاب انسان را از اصل مشترك ممکن است در مرحله بسیار دورتر از آنچه امروز تصور میکنند قرار داد ولی میدانم که حضرت عبدالبها^۱ فرموده اند حلقه مفقوده داروین هرگز پیدا نخواهد شد . زیرا همچه حلقه ای اصلا وجود نداشته این حلقه مرحله ای است که انسان را بعقیده داروین به میمون اتصال میدهد ولی این عقیده امروز نزد اغلب دانشمندان باطل بنظر میرسد و پیش بینی حضرت عبدالبها^۱ کاملا مصداق یافته .

سو^۲ ال سوم - آیا ممکن است جد اعلاى انسان را اگر خیلی قدیمی فرض کنیم کرم یا آمیب و یا ویروس تصور کنیم ؟

جواب - هیچ علمی نتوانستیم پیدا نمایم که حیوانات نامرده^۳ که حالیه موجودند از سایر حیوانات کمتر سیر تکاملی پیموده باشند و در حقیقت موجودات غیر مشخصه باشند در این صورت چرا باید اصل مشترك آدمی را در این حیوانات تصور کرد ؟ بعقیده بنده نگارنده موجود زنده ای که کاملا غیر مشخص و غیر مخصص بود و آنرا نطفه و جرثومه آدمی مینامیم در روی زمین پیدايش حاصل کرده اگر آن موجود زنده را اصل مشترك جميع نباتات و حیوانات تصور نمائیم مخالف بیانات حضرت عبدالبها^۱ نیست فقط باید بدانیم آدمی اصل است و سایرین بطفیل او موجود آمده اند چه او شمر عالم امکان است .

نقش در ظاهر بشکل ستاره است ولی در حقیقت عبارت از هیکل انسانی است که دارای سر و دو دست و دو پا میباشد از این قرار :



که اشاره به دو ظهور الهی در هیکل انسانی حضرت رب اعلى و جمال اقدس ابهى جل جلالهما می باشد و حضرت عبدالبها^۱ در لوح نقش نگین اسم اعظم میفرمایند قوله الاحلی :

" هر چند دو شکل یعین و یسار بصورت ستاره است ولی اشاره به هیکل انسانی است که عبارت از سر و دو دست و دو پا است . . . رمز از ظهور جمال ابهى و حضرت اعلى است . . . "

این بود رمزی از اشارات نقش نگین اسم اعظم که در لوح مبارک صادر از قلم مطهر حضرت مرکز پیمان جل نثائه صادر شده است . انشاء الله احبای الهی با تفکر تام مطالعه فرمایند که بآن رموز و اسرار آگاه گردند . و البها^۱ و التکبیر علی اهل البها^۱ و الثابتین علی العهد الاوفی .

مصاحبه با جناب احمد یزدانی

فاضل ارجمند ناشر نفعات مسکيه الهیه جناب احمد یزدانی علیه السلام

... جمع و تدوین و تنظیم فهرست آیات الهیه در این ایام از خدمات
عالیه مبارکه است که آثار با بهره اش در آفاق معارف روحانیه
الی الابد تجلی نماید و موجب استفاضه طالبان علوم روحانیه در جمیع
ایام و ادوار گردد .

ترویج ۱۷ شهر آذر ۱۳۴۴ بیت العدل عظم

۲۱ جون ۱۹۶۷

آن چنین است :

من در سال ۱۳۰۸ هجری قمری یکسال قبیل از
صعود جمال قدم در طهران متولد شدم . در ۲۲
سالگی پس از هشت ماه تحقیق و زیارت الواح مبارکه
و مذاکره با مرحوم میرزا مهدی اخوان الصفا و
ایادی امرالله جناب ابن ابهر به تصدیق امر مبارک
نائل گشتم و از همان اوان به تبلیغ امرالله مشغول
شدم در اواخر سال ۱۹۱۹ میلادی بر حسب
امر مبارک تلگرافی حضرت عبدالیه احضار به ارض
اقدس شده از آنجا پس از یک ماه تشرف به اتفاق
ایادی امرالله جناب ابن اصدق مأمور بردن لوح
مبارک جهت مجمع صلح لاهه شدیم پس از تسلیم
لوح مقدس و مذاکرات با نفوس طالبه خصوصاً
اسپرانتیست ها در هلند بمدت سه ماه ثانیا به
ارض اقدس مشرف شده پس از یکماه به ایران
عودت نمودم . در سال ۱۳۲۹ شمسی حسب الامر
حضرت ولی امرالله و تقاضای محفل مقدس ملی
هند و ستیان اسفار مفصلی به بلاد آن اقلیم نمودم

خوانندگان عزیز آهنگ بدیع با نام و شرح جمال
و خدمات ناشر جلیل نفعات الله جناب احمد
یزدانی علیه بهاء الله آشنائی دارند . ایشان
متجاوز از نیم قرن است که در ظل امرالله وارد شده
و به نشر نفعات مسکيه رانیه مألوف بوده و در
الواح و تواقیع مختلفه مورد عنایت حضرت عبدالیه
حضرت ولی امرالله و بیت العدل اعظم الهیه
قرار گرفته اند و چون اخیرا بخدمت عظیم و جاودانی
تجزیه و استخراج آیات و آثار الهیه اقدام
نموده اند بجا بود در این باره با ایشان
مصاحبه ای بعمل آید تا احبای عزیز رحمانی از
چگونگی جریان این خدمت جاود آگاهی بیشتری
پابند . پس از تعیین وقت در اطاق کار و کتابخانه
منزلشان بگفتگو نشستیم .

یزدانی مردی است مطلع - آزاده - وارسته -
بسیار با شهامت و صریح اللهجه با سیمائی نورانی
و در عین حال جدی . وقتی از سابقه خدمات
امری ایشان سوال شد مطالبی فرمودند که خلاصه



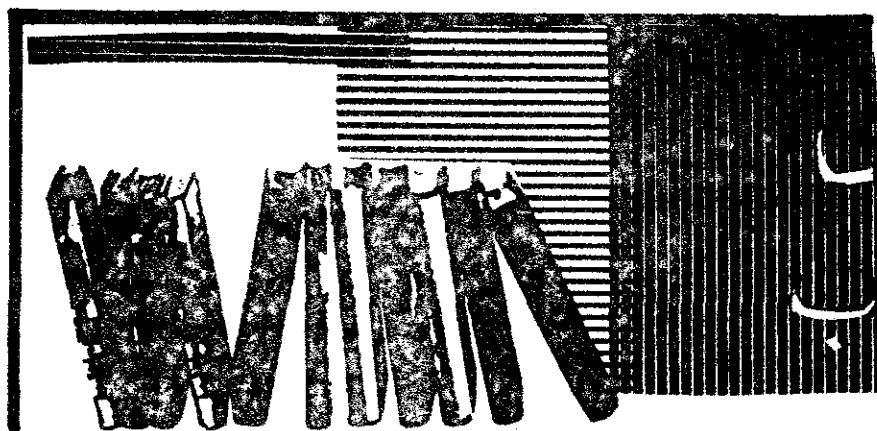
و امرالله در کالجها و دانشگاهها و مجامع دیگر هند بوسیله نطقهای عمومی ابلاغ شد پس از یک سال مجدداً حسب الامر هیکل مبارک مأمور ترکیه و سپس مأمور ملاقات و رسیدگی به امور مهاجرین ایرانی در ممالک غربی شده مسافرتهاى به نواحى کویت - قطر - بحرین - حجاز نموده و پس از آن حسب الامر حضرت ولی امرالله مأمور افغانستان شدم و تا کنون به بعضی از بلاد ایسران سفر تبلیغی و تشویقی نموده ام که همگی به امر محفل مقدس ملی ایران و تقاضای یاران الهی بوده است و - اخیراً هم مأذون تشرف بحضور حضرت ولی امرالله بخدمت ولی بواسطه صعود هیکل اطهر انجام نگرفت ولی امسال بر حسب دعوت محفل مقدس ملی ایران موفق به شرکت در کفرانسی پالمو و تشرف اکتاب مقدسه الهیه شدم . تذکر این نکته ضروری است که جناب یزدانی از همان اوائل تصدیق به امر مبارک سالها عضو محفل مرکزی

و بعد محفل روحانی طهران و محفل مقدس ملی ایسران بوده و علاوه بر خدمت در محافل مذکوره و لجنات عدیده پیوسته در تعلیم یاران در محافل و جلسات و کلاسهای امری کوشیده اند . در جواب سوآل از تألیفات ایشان فرمودند :

آنچه تا به حال انتشار یافته علاوه بر تهیه و تنظیم مجله اخبار امری طی چند سال و مقالات مندرجه در آهنگ بدیع پنج کتاب است ۱ - نظراجمالی در دیانت بهائی ۲ - مقام و حقوق زن در دیانت بهائی . ۳ - مبادی روحانی ۴ - رساله تعدیل و تصحیح جواب معمولات دالگورکی ۵ - رساله جواب پاره ای شبهات تقاضا شد در خصوص تجزیه الواح و استخراج آثار مبارکه توضیح بفرمایند . فرمودند این خدمت کار تساهله و بدیعی است متجاوز از یک سال پیش از تشکیل بیت العدل اعظم حضرات ایادی امرالله مجتمع در ارض اقدس از محفل ملی ایران خواستند که الواح مربوط به تشکیل و وظائف بیت العدل راجع آوری کرده به ارض اقدس بفرستند جهت انجام این امر محفل مقدس هیأتی را مأمور فرمود و بدان هیئت امر کرد که از اشخاص آگاه کسب اطلاع نماید از جمله به بنده مراجعه و الواحی را که در باب وظائف بیت العدل اعظم داشتم به آنها دادم ضمناً متذکر شدم که خوب است یک مرتبه و بطور کلی همه الواح و آثار تا آنجا که ممکن باشد به موضوعات مختلفه تجزیه شود که رفع احتیاج عمومی را بنماید زیرا بنده یک دفعه دیگر نیز جهت تألیف کتاب مقام و حقوق زن در دیانت بهائی به الواح و آثار مبارکه مراجعه کرده و مطالب لازمه را استخراج نموده ام حال که شما می خواهید الواح مربوط به بیت العدل را تجزیه کنید این فکر برای بنده حاصل شد که ضرورت ندارد همه الواح تجزیه عمومی شود که هر موقع بتوان به آن موضوعات مراجعه نمود آن هیئت اظهار داشتند خود شما پیشنهادی در این باب به محفل مقدس ملی بکنید لذا بنده پیشنهاد جامعی به محفل مقدس ملی کردم ضمناً عرض کردم هم حاضر در لجنه ای که برای این مقصود تشکیل میشود شرکت کنم . پیشنهاد تصویب و لجنه ای بهین منظور تشکیل گردید و تقریباً یکسال قبل از تشکیل بیت العدل بنده مبادرت به عمل تجزیه

عمومی الواح نموده و ۱۳۰ موضوع امری تشخیص دادم و الواح طبق آن مواضع تجزیه شده و میشود ابتدا الواح نازله در بغداد و پس از آن اسلا مبل و بعد ادرنه و عکا تجزیه گردید در این تجزیه از کلیه کتب مطبوعه امری و بسیاری از مجموعه های خطی قدیمی که در منزل قدمای احباب بوده استفاده شده است . معهذا بسیاری از آثار مبارکه خطی موجود است که بنده به آنها دست نیافته ام و احباب در این زمینه باید به بنده کمک کنند . اینک لجنه ملی محفظه آثار امری با ماشین که تهیه کرده اند تعداد زیادی از الواح اصل را که احباب تقدیم کرده اند فتوکی کرده یک نسخه برای لجنه مذکوره می فرستند و مقداری از این الواح نیز تجزیه شده است در ضمن چند ماه است علاوه بر آثار جمال قدم به تجزیه الواح حضرت عبدالبها نیز مبادرت گردیده . میتوان گفت که آنچه تا کنون تجزیه شده متجاوز از ده هزار صفحه معمولی است . الواح تجزیه شده در پنج نسخه تایب و ماشین میشود که دو نسخه آن هر ماه به محفل مقدس ملی ارسسال میگردد که یک نسخه را ضبط و نسخه دیگر را برای بیت العدل اعظم می فرستند و تا کنون ۵۵ مرتبه آثار قلم اعلی و یازده دفعه الواح حضرت عبدالبها به ترتیب فوق فرستاده شده است و چند مرتبه از مقام بیت العدل اعظم تقدیر و تمجید توسط محفل ملی از لجنه و مستقیما خود بنده بعمل آمده و خوشبختانه جمع آوری و تجزیه الواح جز اهداف نقشه نه ساله قرار گرفته است . ذکر این نکته لازم بنظر میرسد که تجزیه عمومی الواح به صورتی که شروع شده لااقل برای مدت هزار سال دوربهای برای تمام عالم انسانی ام از بیسوت عدل و دانشمندان و معلمین و ناطقین مورد ضرورت است که در هر موضعی بدانند چه نصوصی نازل و صادر شده است .

در سفر اخیر که پس از شرکت در کنفرانس پالرمو تشریف به ارض اقدس نصیب شد این بنده با اعضای محترم بیت العدل تماس گرفت . در خصوص طبع و نشر الواح تجزیه شده مذاکره و آن ذوات مقدسه مجلله در این باب تأکید فرمودند و بعد توقیعی از ساحت بیت العدل اعظم بتاريخ ۶ شهر العزّه ۱۲۵ رسید که این مقصود را کتباً نیز تأیید و تأکید فرموده اند و بدون شك این آثار در آینده نزدیک طبع و نشر خواهد شد . تجزیه الواح شامل آثار جمال مبارک - حضرت عبدالبها - حضرت ولی امرالله و دستخط های حضرت ورقه علیا است که اینک چنانکه عرض کردم به تجزیه الواح حضرت عبدالبها مشغول هستم ولی آثار جمال مبارک بقدری فراوان و لا تحصی است که در حقیقت پایان تجزیه آنها نامعلوم میباشد و هر هنگام که اثری بدست آید تجزیه میشود تقاضای بنده از عموم احباب الهی و محافل مقدسه روحانیه این است که آثار الهیه را آنچه دارند بسرای این لجنه بفرستند تا مورد استفاده بنده برای تجزیه قرار گیرد .



صفحه‌ای از یک کتاب

عشایید بعضی از دانشمندان جریشان

تألیف جناب کمرعلی محمدزاده

" در زمان آخر هنگامی که دوره امتحانات الهی به آخر رسید بهشت حقیقی که ظهور موعود، کلی خدا است صورت خواهد گرفت مؤمنین به این ظهور بسیار صاف و پاکدل میباشند یک ملت - یک زبان - یک قانون و یک دولت جهانی در سایه دستورات این دین بوجود آمده اختلافات و تعصبات را از میان بر خواهد داشت این تأسیسات جهانی بوسیله دو پیغمبر ایرانی حضرت باب و حضرت بهاء الله تأسیس و تمدن تازه بوجود خواهد آمد . . . "

ازت زمان

باستان شناس آلمانی در کتابی بنام " رموز همز گوپس " مینویسد :
" بر هر جوینده واجب است که معنای نبوت اشعیا را که در فصل ۱۹ آیه ۱۹ کتاب خود

کامی غری

وزیر فرهنگ فرانسه (۱۸۷۵ - ۱۸۷۹) و از این سال (۱۸۸۳ - ۱۸۷۹) وزیر امور خارجه این کشور گردید در کتابی بنام (خاطرات من) مینویسد " تعالیم دین جدید ایرانی منجمه تعلیم عمومی اجباری مرا بر آن داشت که آن را در فرانسه علمی نمایم بدان جهت تمام تشکیلات مذهبی کاتولیکسی را که تا آن سال فرهنگ فرانسه را در دست داشت و سبب تأخیر تعلیمات عمومی میشد منحل و در عوض تعلیمات عمومی ابتدائی را تأسیس نمودم . "

وزیر رودلف

در کتابی بنام زندگی مسیح La Vie de Jesus مینویسد :

مازاريك

نخستين رئيس جمهور چكسلواكي (۳۵ - ۱۹۲۰) هنگام مصاحبه با يك روزنامه نويس امريكائى در سال ۱۹۲۸ اظهار نمود:

" همين قسم كه تا كتون تبليغ كرده ايد و تعليمات بهائيت را در جهان منتشر ساخته ايد ادامه دهيد و تصور نكنيد كه سياستمداران براى شما على انجام خواهند داد زيرا آنها به تنهائى نخواهند توانست صلح را برقرار نمايند ولى خوشحال باشيد كه از صلح عمومى و حكومت جهانى صحبت خواهند نمود. اهداف ديانت بهائى بايد به تمام ملتهاى جهان على الخصوص سياستمداران نشان گوشزد گردد. بايد در دانشگاه ها - در مدارس و حتى در دبستانها آنها را به جوانان تعليم نماييد زيرا استقرار صلح بوسيله ملتها صورت خواهد گرفت نه بوسيله دولتها. بايد ملتها را آماده كرد..."

تو و وريون

در كتاب خود بنام " راه سكوت " The Silent Road مينگارند:

" به خاطر دارم در اواخر جنگ (۱۹۱۴-۱۹۱۸) بر حسب تصادف از حيفا گذشتم و براى عرض تشكر به منزل حضرت عبدالبهاء رفتم ايشان در اطاق خود قدم ميزدند و در هنگامى كه ارگان جامعه بشريت بر اثر اين جنگ متزلزل بود حضرتش از حقايق عاليه ابدى و وحدت عالم انسانى صحبت مي فرمودند قيافه ايشان در حال صحبت بسيار مهيب و پر عظمت و قدرت عجيبى از صورتش نمايان بود و من احساس كردم كه در برابريكسى از پيامبران بزرگ كتابهاى مقدسه قرار دارم..."

راجع به پيدائش بناى بزرگى در مرزمصر است در هم گويس كه وصيت نامه فرعون بزرگ ميباشد جستجو كند. در اين هم تاريخ خاتمه دور آدم - يعنى سال ۱۸۴۴ و ابتدائى دوره نوينى كه از سال ۱۸۶۳ شروع ميگردد ثبت گرديده ... سال مذكور سال بسيار غريبى است زيرا ابتدائى آن از روز ۲۱ آوريل شروع و دوره جديدى را در تمدن اجتماعى بشر آغاز مينمايد..."

هنر سس

باستان شناس آلمانى در كتابى بنام " كرونوگراف تاريخ Le Chronographe de l'histoire مينويسد:

" نتيجه تمام اندازه گيرى هاى اطاقها و دالانهاى هم گويس تشخيص تاريخ انتهاى دوره آدم و - افتتاح عصر طلايى جديدى در تاريخ اجتماعى بشرى است اين تاريخ از سال ۱۸۶۳ شروع ميگردد و چون عدد طلايى ۱۹ را از اين سال كسر نماييم ۱۸۴۴ = ۱۹ - ۱۸۶۳ سال انتهاى دوره آدم كه عبارت از خاتمه دوره انبياى آدم نژاد و كتابهاى آنهاست بدست ميآيد..."

هنر سن

وزير انگليسى كه رياست انجمن خلع سلاح را عهده دار بود مينويسد:

" من جزوه نظم جديد جهانى را كه توسط شوقى افندى تأليف گرديده خواندم اقرار مينمايم چقدر جامعه كئوى نياز مند چنين روحى ميباشد ... چقدر جامعه كئوى از روحانيت - محبت و برادرى دور است ... ديانت بهائى يگانه دينى است كه در آينده مانند نيروى الهى بشر را متحد نموده و به صلح و سلام بين المللى رهبرى خواهد نمود..."

(و نیز) در کتاب " لاروت دو گرال La Route de Greal تحت عنوان معالجات روحانسی مینگارد :

" استیلا و قدرت روح بر ماده عاملی است کسه امروزه در تمام مراکز معالجاتی شناخته شده . . . بتازگی انسان مشغول استفاده از نیروی روحانی برای درمان بیماریها گردیده است . . . قدرت خالقه روحانی که در درون هر انسان بودیعه گدارده شده منتظر است که آن را تقویت نموده و مورد استفاده اش قرار دهند . . . در بهار سال ۱۹۱۰ هنگای که به اسکندریه رفته چگون بسیاری از دوستان حضرت عبدالبها هدایایسی بوسیله من به حضورشان فرستاده بودند بسه حضورشان رفته و چون فارسی حرف نمیزدم صحبتها خود را بوسیله مترجمی که (نوه حضرت عبدالبها) بود عرض میکردم غفلتا شخصی ایشان را از خارج صدا کرد و حضرت عبدالبها همانطور صحبت را ادامه دادند و من در خود قدرتی احساس کردم که زبان ناشناس فارسی را می فهمیدم و به سوالات ایشان جواب میدادم وقتی که مترجم وارد شد من تمام صحبت ها و جوابها را بایشان گفتم او گفت که کاملا صحیح فهمیده و بسیار خوب جواب گفتم این تجربه عجیب چند سال بعد هنگای که حضرت عبدالبها به پاریس تشریف آوردند دوباره تجدید گردید . من با کشتی به اسکندریه آمده بودم ولی برای مراجعت میبایستی از راه خشکی دمشق - ازبیر - قسطنطنیه و وین به انگلستان مراجعت نمایم بلیط های مربوطه را با جاهای خود نیز تهیه نموده بودم فردا هنگای که به حضور عبدالبها رسیدم فرمودند که شما در مراجعت با کشتی اسفنگس از راه دریا حرکت کنید من به مترجم گفتم کسه بلیطهای من از راه خشکی قبلا تهیه شده و برای من مقدور نیست کاری بکنم . مترجم گفت چونکسه

حضرت عبدالبها اراده کرده درست خواهند شد . . . شب هنگام چون به هتل مراجعت کردم تمام شب را با ناراحتی گذراندم و تمام شب را فکر میکردم که چگونه ممکن است نقشه مسافرتسم را تغییر دهم و عاقبت عظم به جانی نرسید فردا بعد از ظهر مجددا نزد حضرت عبدالبها رفته مرا مخاطب قرار داده گفتند شما حتما بوسیله کشتی اسفنگس تا مارس خواهد رفت و از آنجا با ترن به پاریس میروید و در پاریس باید يك محصل ایرانی نابینائی را بنام تمدن الملك ملاقات کنی و این ده لیره را به او داده بگویی که فورا خود را به اسکندریه برساند من خواهی نخواهی این دستور را قبول کرده آدرس این محصل را جویا شدم ایشان فرمودند که خودش پس از وصول به پاریس شما را پیدا خواهد کرد . . . من همینطور که حضرت عبدالبها فرموده بودند به مارس رسیدم و از آنجا به پاریس رفته . در پاریس فورا به قونسولگری ایران رفته پرسیدم که آیا شخصی را بنام تمدن الملك میشناسید یا نه ؟ قنصول جواب داد چنین شخصی را نمیشناسد چون از این بابت مأموس شدم فورا به محله محصلین پاریس یعنی کارتیسه لائن رفته و تمام روز را در جستجو بودم و عاقبت بعلت خستگی و یأس تصمیم مراجعت به انگلستان گرفتم همین که روی پل شاهی La Pont Royal رسیدم دیدم شخص نابینائی که قیافه شرقی داشت با عصای سفید از پیاده رو طرف مقابل عبور میکند فورا به آن طرف رفته به او رسیدم و سوآل کردم آیا شما ایرانی هستید ؟ گفت بله گفتم آیا شخصی را بنام تمدن الملك میشناسید او با تعجب به من گفت خود من هستم که از وین میروسم و در آنجا تحت معالجات و اعمال جراحی چشم پزشکان بودم و نتیجه نگرفتم و دکتر جراح به من گفت که دیگر هیچ عملی مقدور نیست و من تا آخر عمرم نابینا خواهم ماند من فورا ده لیره را به او

کتاب در باره دیانت بهائی چنین اظهار نظر مینماید :

" حضرت بها" الله به یکی از علمای مسلمان اصفهان مینویسد " اهل بها" احتیاج به هیچ اسلحه ندارند. تمام افکار و فعالیتشان حصر در تجدید حیوه روحانی عالم بشری است سپاه آنها اعمال نیک - اسلحه شان اخلاق نیک و سردار آنها ترس از خدای بزرگ میباشد " این است دستورات کسی که در زندان ناصر الدین شاه بین قاتلین و سارقین بسر میبرد و مدتی زندانی بوده .

بزرگی این گفتار انسان را به حقیقت راهنمایی مینماید و هیچ دلیل دیگری لازم ندارد . . . "

دادم پیغام حضرت عبدالبها" را رساندم و او - هماندم به سمت مصر حرکت کرد اشخاصی که در حضور حضرت عبدالبها" بودند بعدا به من گفتند که همین که این جوان رسید حضرت عبدالبها" او را طلبیده و در یک لیوان آب سرد چند قطره عطر گل سرخ ریخته باو دادند و گفتند که با این آب چشم خود را بشوید خوب خواهد شد او اطاعت کرده و چشمش خوب شد . . .

چند سال بعد وقتی که من ایشان را در لندن مجددا دیدم از خودش پرسیدم که حالا چشمهایت خوب است او گفت بله بسیار خوب است . . . "

آرتور گریستین سن

مستشرق و پرفسور فلسفه در دانشگاه کپنهاک دانمارک و عضو فرهنگستان شاهی این کشور در کتاب (ایران قدیم و جدید) مینویسد :

" بهترین گفتار که ایران کنونی به جامعه انسانی تقدیم نمود دیانت بهائی است که مؤسس آن حضرت بها" الله میباشد . "

آرتور گریستین در کتاب دیگری بنام (در آنطرف بحر خزر) مینویسد :

" بهائیت یکی از بزرگترین دستورات و تعالیمی است که بعد از دیانت مسیح برای اصلاح عالم فرستاده شده است . . . "

مولز

پزشک آلمانی که از ۱۸۴۹ الی ۱۸۸۴ در ایران بوده و یگانه پزشکی است که در آخرین لحظات مرگ ناصر الدین شاه زخم سینه او را بانسمان کرد چنانکه خودش این موضوع را در کتاب (ایران و ناصر الدین شاه) مینویسد در ایسن

معرفی کتاب

محبوبه زکریا مبارکه
در باب تعلیم و تربیت

از: ع. صریحی

تعلیم و تربیت در دینانست
مقدس بهائی مقایس ارجمند
والا دارد تا بدانجا که شارع
این شرع مبین در کتاب مستطاب
اقدس مری یکی از فرزندان عالم
را مری فرزند خویش خوانده
است و شاهد دیگری که بر
اهمیت تعلیم و تربیت و رفعت
مقام معلم و مری موجود است
این است که جمال اقدس ابهی
(معلم) را یکی از طبقات
(وراث) متوفی محسوب داشته^ت
و این موضوع در هیچیک از
ادیان سالفه سابقه و نظیر
نداشته است .

(تعلیم و تربیت عمومی و اجباری)
یکی از تعالیم اساسی جمال
اقدس ابهی محسوب میشود
و در این دور بدیع شایسته
هیچ موضوعی به اندازه این
موضوع مهم شناخته نشده

باشد . حضرت مولی السوری
در این باره چنین میفرمایند :
" . . . در این دور بدیع
تعلیم و تربیت امر اجباری
است نه اختیاری یعنی بر پدر
و مادر فرض عین است که دختر
و پسر را بنهایت همت تعلیم
و تربیت نمایند و از پستان
عرفان شیر دهند و در آغوش
علم و معارف پرورش بخشند
و اگر در این خصوص قصور کنند
در نزد رب غیور مأخوذ و مذموم
و مدحورند و این گناهی است
غیر مغفور . . . پس باید احبای
الهی و امانه رحمانی بجان
و دل اطفال را تربیت نمایند
و در دبستان فضل و کمال
تعلیم فرمایند در این خصوص
ابدا فتور نکنند و قصور نخواهند
الته طفل را اگر بکشند بهتر
از این است که جاهل بگذارند "

با این همه تأکیدات آگیده
که در آثار مبارکه در باره
تعلیم و تربیت اطفال موجود
است تکلیف پدران و مادران
روشن است و جای هیچگونه
بهانه و تردیدی در اجرای
این دستور مبارک نیست . نظر
به اهمیت این موضوع لجنه
ملی تربیت امری اخیراً مجموعه ای
از آثار مبارکه در باره تعلیم
و تربیت جمع آوری و تدوین
نموده است
این لجنه در مقدمه کتاب
چنین مینویسند :
" . . . در دینانست مقدس بهائی
مقام و اهمیت و لزوم تربیت و
جامعیت تعلیم و تربیت چه
از نظر پرورش نونهالان و چه
از لحاظ جنبه های اختصاصی
وسیار مهم تربیت دختران
و هم چنین از نظر وظائف

عمومی و اختصاصی افراد احبباء
بخصوص والدین و بیوت عدل
و محافل روحانیه و تشکیلات
امریه و از لحاظ آثار و فوایسدهی
که در تحقق هدف اصلی و
اساسی این امر نازنین یعنی
حصول وحدت عالم انسانی در
بر دارد به کرات و مرات در آثار
منزله از قلم اعلیٰ و الواح و -
مکاتیب و خطابات معجز شیم
مرکز عهد و پیمان و الواح و تواقیع
منیعه مولای خون و مهرسان
اهلی بها حضرت ولی امرالله
به تفصیل تعیین و تبیین و تشریح
گردیده است از جهتی میتوان
گفت که کلیه آثار الهیه در این
امراض مربوط به تعلیم و تربیت

است و از این نقطه نظر بایستی
مورد تمعن و تفحص و توجه قرار
گیرد زیرا هر یک از آیات و آثار
مبارکه به نحوی از انحاء بسا
جنبه ای از امر تعلیم و تربیت
مربوط میگردد.....
مطالب کتاب به سه قسمت آثار
مبارکه جمال اقدس ابهی و حضرت
مولی الوری و حضرت ولی امرالله
در باره وظائف یاران الهی
در قبال این موضوع مهم و حیاتی
و جنبه های مختلف آن تقسیم
بندی شده است. البته در این
کتاب کلیه آثار مبارکه در بساره
تعلیم و تربیت جمع آوری نشده
ولی میتوان گفت آثار مهم و معروف
در این موضوع گرد آمده است

بطوری که میتواند مورد استفاده
کامل پدران و مادران و مربیان
قرار گیرد.
این کتاب اخیراً توسط مؤسسه
ملی مطبوعات امری در ۴۱ صفحه
بقطع پستی و خط نستعلیق
در دسترس دوستان الهی
قرار داده شده و فرصتی
نیکو برای زیارت این گونه
آثار مبارکه بدست داده است.

گفت و شنود

۱ - دوستان عزیز بخاطر دارند که آهنگ بدیع در شماره ۲ سال جاری تهیه شرح حیات و خدمات حضرت
امه البهائم روحیه خانم را بمسابقه گذاشت و از جوانان عزیزی که در سنین بین ۱۵ تا ۳۵ سال هستند دعوت
نمود تا در این مسابقه شرکت فرمایند.

از جمله شرایطی که برای این مسابقه تعیین گشت این بود که مقالات از ۵ صفحه آهنگ بدیع کمتر و از ۲۰ صفحه
بیشتر نباشد مستند به مآخذ و اسناد معتبر باشد و در تمام موارد مآخذ مطالعه یا مراجعه کسب اطلاع در باین
صفحات مقاله ذکر شود. جایزه ای که برای این مسابقه در نظر گرفته شده است مخارج رفت و برگشت به ارض
اقدس جهت زیارت اماکن مقدسه بهائی میباشد. اکنون بعلت تأخیر در انتشار شماره های ۱ و ۲ و توجه آهنگ
بدیع به کمیابی مآخذ مطالعه و نیز استمهال بعضی از دوستانی که علاقمند بشرکت در این مسابقه بوده اند
تصمیم گرفته شد مهلت مسابقه تا آخر شهریور ۱۳۴۸ تمدید شود. آرزو مندیم با فرصت بیشتری که منظور شد

..... آهنگ بدیع

علاقمندان و اهل تحقیق در این مسابقه شرکت فرمایند .

۲ - مطلب دیگری را که به اطلاع خوانندگان ارجمند میرسانیم افزایش عدد مشترکین آهنگ بدیع است . در سال جاری عزیزم مشکلاتی که در راه انتشار بموقع آهنگ بدیع وجود داشت اقدامات هیئت تحریریه در جهت بهبود و پیشرفت آهنگ بدیع ادامه یافت و مسرویم که تغییرات صوری و معنوی آن مورد قبول و تأیید خوانندگان صاحب نظر قرار گرفته و دستداران آهنگ بدیع بطرق گوناگون خوشنودی خاطر خوشش را از این تغییرات ابراز فرموده اند . نشانه آشکار این پیشرفت افزایش عدد مشترکین است . ما ضمن اظهار سپاس فراوان از این همه لطف و محبت خوشحالیم که توفیق یافته ایم در اجرای وظائف خویش قدمی بجلو برداریم قدمی که سایر دستداران آهنگ بدیع نیز موید آن بوده اند و این امر نوید موفقیت‌های بیشتر آتی را میدهد .

۳ - اخیراً بعضی از همکاران ارجمند اظهار تمایل کرده اند که تغییرات مقالات و اشعار ایشان به اطلاع‌شان برسد و موافقتشان در مورد این تغییرات جلب شود . ضمن تذکار این نکته که نشریه در حکم و اصلاح مقالات - رسیده آزاد است و تأمین این نظر در جریان عادی تصویب مقالات و اشعار رکودی ایجاد خواهد کرد به اطلاع میرساند که به خاطر رضای این گونه همکاران چنانچه در موقع ارسال آثار تمایل به این امر را قید کنند هیئت تحریریه تغییرات و اصلاحات انجام شده در مقالات و اشعار ایشان را به نظرشان خواهد رساند .

۴ - مطلبی که در شماره ۸ - ۷ سال جاری تحت عنوان اسناد و مدارک نشر و به نقل مقاله ای از جرسده چهره نما درباره دیانت بهائی اختصاص یافته بود به وسیله جناب عزیزالله خلیلی سنگسری از بهشهر برای هیأت تحریریه ارسال شده است که به این سبب از ایشان تشکر می کنیم .

۵ - در سطر ۷ صفحه ۱۸۲ شماره ۷ و ۸ سال جاری در مقاله " گسترش جدید نظم اداری " اشتباهی در ماشین نویسی روی داده است که از خوانندگان عزیز تنی دارد آنرا تصحیح فرمایند . در سطر مذکور به جای " حضرت ولی امرالله " باید " حضرات ایادی امرالله " نوشته شود .

هیأت تحریریه

.....

از خاطرات گذشته (بقیه از صفحه ۳۲۰)

دیانت مقدسه را حاصل نمودیم و اوراق تسجیلی بهائی را امضاء و در سلك مؤمنین بدیانت جهانی بهائی در آمده ایم کاملاً ایمان داشته و متوجه بودیم چه مسئولیت سنگین و وظیفه وجدانی را عهده دار شده ایم و نهایت سعی و کوششمان این است که مصداق بیان مبارک حضرت ولی امرالله واقع گردیم یعنی متخلق به اخلاق بهائی شویم و به کمال استقامت و از خود گذشتگی در ظل تأییدات الهی به انتشار تعالییم مقدسه که کافل سعادت بشر میباشد نائل گردیم و قطعاً میدانیم برای نیل به این کمال مطلوب در این زمان یگانه وسیله و سریعترین راه مستقیم اجرای اوامر مطاعسه بیت العدل اعظم الهی و انجام اهداف نقشه نه ساله و قیام به مهاجرت و ابلاغ امرالله به اهل عالم بکمال عشق و علاقه میباشد و بدین طریق میتوانیم وجدان خود را آرامش بخشیده و در پیشگاه عدل الهی سرفراز و مفتخر شویم .

نامه تاریخی

سواد مرقومه جناب حاجی میرزا حیدر علی

بسم الله الرحمن الرحيم

هویتی و حقیقتی لك و خلوص ارادتك و علو استقامتك و لكل من توجه بگله الى الله
ولمن اسكنك في بيته و ضيقك و بخدمك الفداء . این بسی مبرهن است که اهالی
اوروپا بخصوص عقلا و دانایان که سلاسل تقلید را گسسته اند بخصوص ارباب
جرائدشان دین و آئین و نبوات را منکر و مستهترند معذلك گله ندای عبودیت
ورقیت مبارك ما سواه فداء چنان ولوله و غلغله و زلزله در ارکان این ممالک
عظیمه انداخته که منکرین و نفوسى که ب فکر دین هرگز نبوده و حال هم نیستند
پرستایش مبارك در جمیع شوق بلسان و قلم برخواسته اند که مؤمنین بانبیاء
آنقدر ستایش انبیاء را ننموده اند بلکه این فانیان مستظلمین ظل امرالله باین
رتبه ستایش ننموده ایم بلکه وهم هم تصور میکنیم مثلا در چند جریده انگلیسی
و فرانسوی نوشته است فارسی تکلم میفرمایند و مستمعین فارسی نمیدانند ولسی
فصاحت و بلاغت و حلاوت و ملاحظت فارسی را و مطلب و مقصود را ادراک و احساس
مینمایند که مفهومشان با ترجمه مطابق است و در بین تکلم فارسی گاهی يك جمله
و دو جمله کوچک انگلیزی بملاحظت و شیرینی میفرمایند که از قوه زبان دانها
آن قسم القاء خارج است و در جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه و تقدسیه
و حید فرید بلا نظیر و مثیل است و قوه ای در این وجود موجود و مشهود است
که فوق قوای بشری امکانی است و لا یعرف و لا یوصف است و نفسی نمیداند از
کجاست و چیست و این امر عالم کبر است و زود است بهشت راز و زمین
ظاهر کند و وحدت عالم انسانی را باهر نماید حتی نوشته است از سجن و سلاسل
و اغلال حکایت میفرمودند و پایشان را که در کند بوده است نشان داده اند
نوشته است بشأنی پایشان دلبر و محبوبیت داشت که هیچ محبوب و معشوقی
باین شأن دلبر با نیست الفضل ما شهد به الاغیار و البته بواسطه پرستانها

و تجار از این قبیل جرائد بسیار دیده آید خدا شاهد است بایبری و ناتوانی آنچه از رشت و بندر جز از آن حضرت رقام زیارت شد فوری جواب عرض شد و اگر هم با سواد جرائد و سواد لحن منیع بوده است و حال هم بعرض جواب تعلیقه رفیعه ۲۵ شعبان آنجان جان موفق شد و آنچه از مؤیدیت او سوء ال فرموده آید نمیدانم و میدانم امر و ناصر امر مؤیدند . عز قدر فضال غفار رحمن رحیم می‌خواهد ایرانیان را چون نمیدانند عفو فرماید و منندگان الهی متوسل بدامان مبارک میشوند برای غفران در زندگی خودشان راحت و آسایش و نعمت و بخشایش آمرزش را - حجاب غلیظ میشوند معذک باید جمیع اهل بهاء بشام تبث و تذلل و توسل و ابتهال از درگاه ملیک ملکوت غفار فضال توبه و انابه و تذکر و تنبه و رجوعشان را از دیدن و گزیدن مسئلت نمایند و مقابل زحمتشان رحمت نمایند و بجزای نعمتشان نعمت دهند و از شو ن انسانی خود نگذرند و کل انسان الزمانه طاهره فی عنقه الایه خدمت کل من فی الکل سلام و خلوص ارادت برسانید بخصوص ... کریم عزیز و یعقوبشانرا اسامی عرض شود البته بعضی از قلم ترك میشود و صحیح نیست بنده و فدائی کل است .

حیدر علی

.....

بحث (بقیه از صفحه ۳۲۲)

سنگین تر را یافته باشد و ادراکیم بمطالعه معارف امریه بپردازند . زیرا فوق توانائی ایشان است . در اینجا بجاست از تشکیلات مسوول و مؤلفین و محققین ارجمند و روشن بین بهائی تقاضا شود که دامن همت بر کمر زنند و آثاری مناسب برای سنین گوناگون جوانان بهائی فراهم آرند . اینکار باید هم در زمینه انتخاب آثار و الواح مبارکه انجام شود و هم در تألیف کتب جدید و وجه همت قرار گیرد .

.....

تصویری از ساراواک (بقیه از صفحه ۳۳۲)

خاص یافته بود اندامی موزون و چشمانی قهوه ای تیره و مو بهائی چون آبنوس صیقلی داشت . در حالی که بر بوربای خورد شده کف اطاق نشسته بود او را نیز چون شاهزاده ای یافتیم که برای لحظاتی چند افتخار مصاحبت بما داده بود . در آن دقایق لذت بخش بخوبی دریافتم که خداوند در جمیع اشیا سهی از قدرت سلطنتی خود بودیعت نهاد و این قدرت بصور مختلف تجلی مینماید . عظمت و ابهت را در خروس و لوانکه در بند و اسارت باشد متجلی میسازد و جلال و جمال را در دختر جوان ایبانی هر چند در لباسی پاره و مندرس باشد نمودار مینماید در هر حال جمیع اشیا از جمال و کمال پروردگار حکایت میکنند . خنده و ن بجهت جهالت و غفلت ما انسانها بود که تا کنون درک این حقیقت نکرده ایم .

ارزنده ترین عطیه ای که جمال اقدس ابهی در مجاورت این عزیزان روستائی بمن عنایت فرمودند کیفیت محبتی بود که از دل آنان برمیخاست و برای من تازگی داشت میدیدند که خواهر بهائی آنان از دیار غرب بی انتظار سوی آنان آمده باگرمی باو خوش آمد میگفتند زنان باحجب مخصوص خود با انگشتان مردد خود او را لمس میکردند تا بداند آیا این خانم غریبی هم از جمیع جهات انسانی مانند آنهاست و از اینکه میدیدند از حیث گوشت و استخوان و اعضا و جوارح مثل خود آنهاست و نسبت به آنها مزیت و تفاوتی ندارد خوشحال میشدند سروری که بافوق این خوشحالیها بود احساس محبتی بود که از ملکوت ابهی سرچشمه گزید بصورت برقی خیره کننده در چشمان قهوه ای رنگ این عزیزان میدرخشید محبتی وجد آمیز که در دل انسانهای متجدد ندرت یافت میشود محبتی که باید زیور عالم انسانی گردد و وشک نیست که در بر تو تعالیم جمال ابهی جمیع اهل عالم از این جام سرشار محبت خواهند نوشید .

فهرست عمومی مندرجات سال بیست و سوم
آهنگ بدیع

۱۲۵ بدیع - ۱۳۴۷ شمسی

صفحه

الف - آثار مبارکه

۲	(ای یاران حقیقی)	لوح حضرت عبدالبها
۶۲	(ای طیر آشیان محبت الله)	لوح حضرت عبدالبها
۱۱۶	(وجه حق از افق اعلی)	لوح حضرت بها . الله
۱۸۰	(ای ناظر بجمال رحمن)	لوح حضرت عبدالبها
۲۴۸	(ای شمع روشن محفل محبت الله)	لوح حضرت عبدالبها
۳۱۴	(سعادت در علم است)	لوح حضرت عبدالبها

مباحث عمومی

۶۳		مهاجرت داخله
۱۱۷	ابوالقاسم فیضی - ترجمه مهندس تعمیری	تربیت اساس علم است
۱۸۱	دکتر باهر فرقانی	تأسیس هیئت مشاورین قاره ای
۲۴۹	دکتر محمد افنان	دعا و مناجات
۲۸۸	دکتر علی مراد داودی	چه باید کرد ؟
۳۱۵	کاظم کاظم زاده	جوانان و تمدن
۳۲۱	صالح مولوی نژاد	بحث
۳۲۶	ترجمه ا. ظهوری	چهره واقعی حیات

ج - اسناد و مدارک

۱۶۳		از جریده چهره نما
۲۲۶		از نشریه امری در شانگهای

د - مباحث علمی

۲۶۶	۴ . ظهوری	جهان در سال ۱۹۸۵
۲۵۸	دکتر امین الله مصباح	نشو و ارتقا (۱)
۳۳۹	دکتر امین الله مصباح	نشو و ارتقا (۲)

ه - شرح حال

۱۷	مرضیه گبیل	فلورانس برید خان
۶۹	ترجمه پوران دخت رحیمی	ملکه رومانی
۱۵۴	ترجمه حسن محبوبی	ماریون جک

(۳۶۳)

صفحه

۲۱۴

دکتر فریدون رحیمی

عبد الرحیم بشرویه ای

۲۷۷

لیدیا زامنهوف

و - تاریخی

۸۵

نصرت الله محمد حسینی

صفحه ای از دفتر خاطرات

۸۷

از خاطرات نه ساله

حواله تلگرافی

۹۴

محمد علی ملک خسروی

بیت بابیه

۱۲۶

ع - صادقیان

مدارس تابستانه بهائی

۱۴۲

نصرت الله محمد حسینی

یادداشت‌های نظام الممالک

۱۹۳

چند نکته تاریخی

۲۲۲ ابوالفضل بیضائی
 ۲۸۱ عنایت الله سمندری
 ۳۱۷ ایادی امرالله جناب شعاع الله علانی

تاریخچه پیشرفت امر در لائوس
 گوشه ای از تاریخ قزوین
 از خاطرات گذشته

ز - نامه های تاریخی

۲۰

مکتوب حاجی میرزا حیدر علی به عشق آباد

۷۶

مکتوبی از جناب ابوالفضائل

۲۹۸

مرقومه جناب حاجی میرزا حیدر علی

۳۶۱

مرقومه جناب حاجی میرزا حیدر علی

ح - خبری

۶

بهیه نادری

دومین کانوشن بین المللی بهائی

۱۲

دکتر رأفت

خاطراتی از کانوشن جهانی

۲۷

ا . ظهوری

گروه (دان بریکرز)

۳۴

روح انگیز یگانه

نامه ای از یک مهاجر

۸۸

در جهان بهائی

۹۰

شجر سرخ شهید

۱۴۹

ا . ظهوری

جناب سمندری در امریکا

۱۹۵

ترجمه مهندس نعیمی

کنفرانس پالرمو

۲۰۶

عزیز الله قلبلی

جشن یکصدمین سال . . .

۲۱۰

روحانی - واعظی

چشمان عبدالبهاء

۲۷۰

نامه جناب فیضی

خادم برازنده ا (جناب دکتر حکیم)

۲۷۴

واعظی - روحانی

کانوشن ملی هندوراس

۳۳۰

ترجمه ا . ظهوری

تصویری از ساراواک

۳۳۶

روح الله ممتازی

نفوذ امرالله در خاور دور

صفحه

ط - صفحه ای از يك كتاب - معرفي كتاب

۱۵۸	اماکن تاریخی بهائی
۲۹۵	اسرار الانار (کتاب مستطاب اقدس)
۱۸۵	قرن بدیع (سرگونی جمال مبارک)
۱۹۱	شاهراه منتخب (خاطرات نبیل)
۳۵۴	نظرات دانشمندان غربی
۳۵۸	منتخب آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت

ی - شعر

۱۰	دکتر عنقای	خسرو گل
۲۳	عندلیب	عید گل
۳۳	روشن جهری	بشری هله بشری
۷۴	ذکائی بیضائی	آفاق همجو صبح بهاری ...
۸۴	استاد محمد علی سلمانی	غزل
۱۴۰	غلامرضا روحانی	آئین اعظم
۱۶۲	فاضل شیرازی	سر عشق
۲۱۳	ادیب بیضائی	کاروانهای شکر
۲۲۵	حیاتی	عشق دامنگیر
۲۷۲	دکتر مصباح	اثر عشق
۲۹۴	بهجت بمبئی	مجلس قدسیان
۳۲۴	سلیمان خان افشار	عشق تو بگرفته سراپای من
۳۳۳	بصار رشتی	می روحانی
۳۳۸	دکتر عطاء الله فریدونی	هواوی وصل

ک - عکسهای تاریخی

۱۶۱	ساختمان نیمه کاره مشرق الانکار عشق آباد
۲۸۴	احبا و مشرق الانکار قزوین

ل - متفرقه

۳	سر آغاز
۲۴	گفتگویی با جناب اشراق خاوری
۲۹	منابع تاریخی امر بهائی
۳۹	مسابقه
۴۰	توضیح و اعتذار

صفحه

۴۱	نظرات خوانندگان
۴۴-۲۲۸	گفت و شنود
۶۶	سی کیم
۸۱	دوستی از دیار غرب
۲۹۰	مصاحبه با دکتر بر افروختد
۳۴۵	اسم اعظم
۳۵۱	مصاحبه با جناب یزدانی
	ترجمه ا. ا. ظهوری
	ژوبین - صادقیان
	عبد الحمید اشراق خاوری
	نصرت الله محمد حسینی

فهرست تصاویر

۹	اعضای دومین بیت العدل اعظم الهی
۲۲	جوانان بهائی طهران نو
۲۷	گروه دان بریکرز
۳۶	جناب سمندری در امریکا
۳۷	کاروان بهائی
۴۷	سند رسمیت امر در ایتالیا
۳۸	عکسهائی از سفر روحیه خانم به بلیویا
۶۶	نقشه هندوستان
۷۰	ملکه رومانیا
۷۹	جشن جوانان مریم آباد
۷۹	هیجد همین کانونشن ملی جوانان
۸۱	مراسم پایان کلاس یکماهه
۹۲	سند رسمیت امر در بلیویا
۹۲	اولین محفل البانی
۹۳	مدرسه تابستانه یرین بیل
۹۳	یک نقاش بهائی
۹۴ - ۹۵	دو تصویر از بیت بابیه مشهد
۱۲۷	مدخل مدرسه گرین ایگر
۱۲۸	دو تصویر از مدرسه گرین ایگر
۱۳۰	منظره هوائی گرین ایگر
۱۳۲	مدرسه تابستانه گیرزویل
۱۳۳	مدرسه تابستانه ایتالیا
۱۳۸	نمایشگاه کتاب بهائی در هلند
۱۳۸	جناب فیضی و احبابی سانفرانسیسکو

صفحه

۱۳۹	مراسم اهدای کتاب
۱۳۹	غرفه نمایشگاه گل شیکاگو
۱۳۹	یک جلسه امری در ویستنام
۱۴۷	جوانان بهائی کرمانشاه
۱۴۷	جوانان بهائی بهنمیر
۱۴۸	انجمن شور جوانان خراسنان
۱۴۸	انجمن شور جوانان طهران
۱۵۰	جناب سمندری و اعضای فامیل ایشان
۱۵۱	جناب سمندری در امریکا
۱۸۸ - ۱۸۹	نقشه خط سیر سرگونی جمال اقدس ابهی
۱۹۶	منظره ای از مدخل کنفرانس پالرمو
۱۹۸	منظره ای از سالن کنفرانس پالرمو
۲۰۰	شرکت کنندگان در کنفرانس پالرمو
۲۰۵	شرکت کنندگان در کنفرانس پالرمو
۲۰۷	اجتماع احباء در مقام اعلی
۲۰۸	اجتماع احباء در حرم اقدس
۲۰۹	اجتماع احباء در ارض اقدس
۲۱۵	جناب عبدالرحیم بشرویه ای
۲۲۰	حظیره القدس ملی یوگاندا
۲۳۰	کنفرانس ملی جوانان امریکا
۲۲۱	اجتماع احباء در ویستنام
۲۲۱	ملاقات امه البهائیه با فرماندار سورینام
۲۲۷	لجنه جوانان نی ریز
۲۲۹	کلاس ترمید معلومات نی ریز
۲۵۶	کلاس درس اخلاق در نیکاراگوا
۲۵۶	ملاقات نمایندگان بهائی با شهردار شیکاگو
۲۵۷	دو مهاجر اسپانیا
۲۵۷	نمایشگاه بهائی در فلوریدا
۲۵۷	جوانان بهائی بمبئی
۲۶۵	لجنه جوانان اردستان
۲۶۵	نوزدهمین کانوشن ملی جوانان ایران
۲۷۱	دکتر لطف الله حکیم
۲۷۵	منظره ای از هندوراس

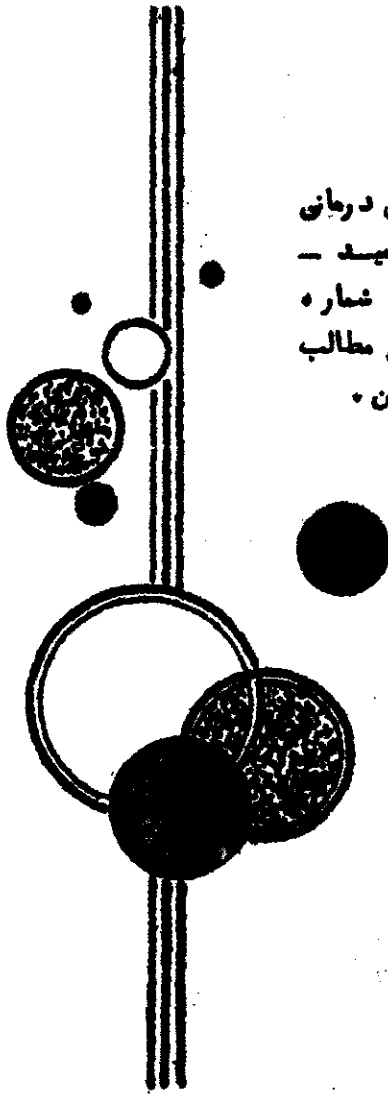
صفحه

۲۷۶	جمعی از احبای هندوراس
۲۸۰	جوانان بهائی اردستان
۲۸۰	گائونشن ملی جوانان بهائی پاکستان
۲۹۳	جمعی از احبای فرانسه
۲۹۳	مدخل حظیره القدس پاریس
۳۲۳	جوانان بهائی هفتو (فارس)
۳۲۳	لجنه جوانان بهائی از میر (ترکیه)
۳۳۴	اهداء کتاب بوزیر حمل و نقل هندوستان
۳۳۵	استقبال از حضرت امة البهاء روحیه خانم در فرودگاه اکوادور
۳۳۵	اهداء کتاب به شهردار پورتسماوث
۳۵۲	جناب احمد یزدانی

قیمت نوجوانان

مطالب این شماره :

بیان مبارک حضرت بهاء الله - موسیقی و نقش درماتی
و تربیتی آن - شاهزاده خوشحال - آخرین امید -
بلوغ عاطفی - قایقهای کاغذی - جواب مسابقه شماره
۴ و ۳ - مسابقه این شماره - فهرست عمومی مطالب
سال بیست و سوم آهنگ بدیع قسمت نوجوانان .



ذیبات بیگم حضرت سجادہ

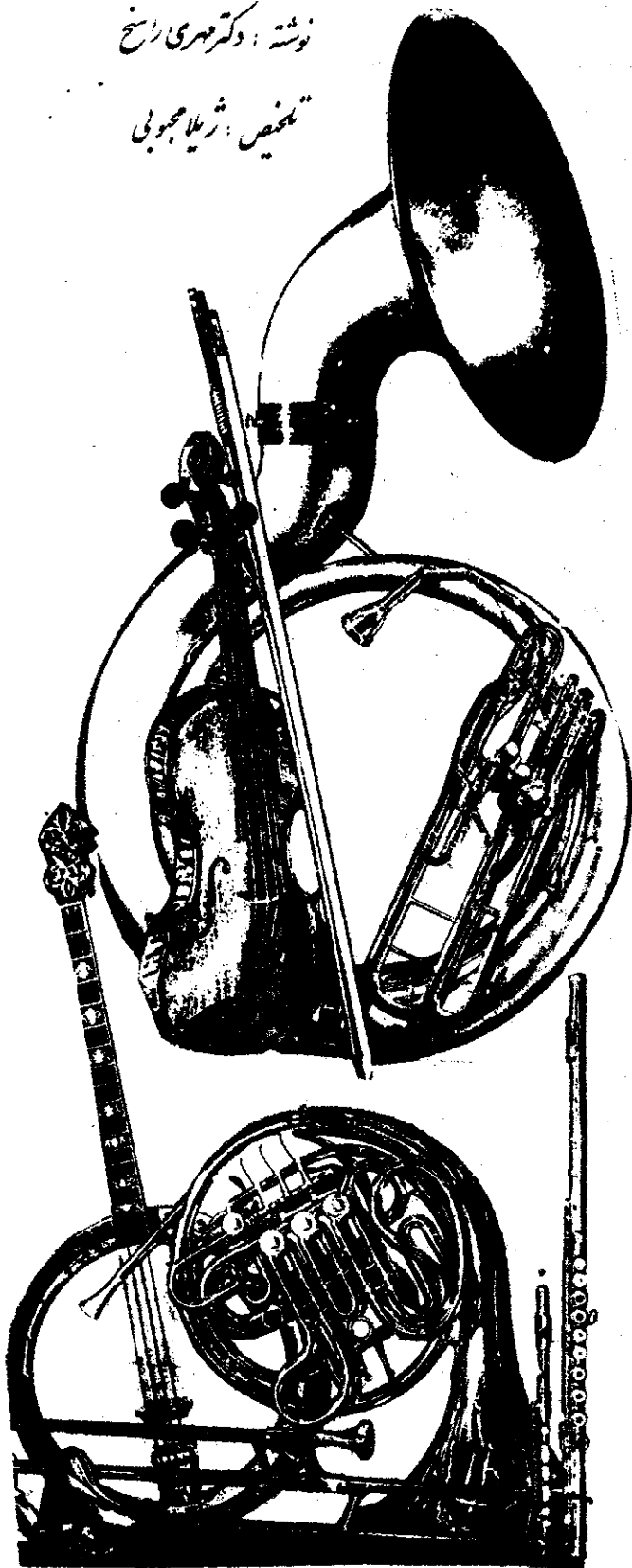
یا ابرہہؑ شام قرمبت و مطالع غایت المرادہ و مستند

نشر ہارپت و اعراض صدر نیلائیہ .

همه سببیتی و نقش درمانی و تربیتی آن

نوشته: دکتر مهری راسخ

تخصص: شریلا محبوبی



دیر زمانی است که فلاسفه - نویسندگان -
پزشکان - مربیان و روانشناسان نقش
موسیقی را در پرورش روح و جسم انسان
تائید و تاکید کرده اند باید دانست که
نه تنها افراد متعادل و طبیعی در برابر
موسیقی حساسند بلکه ناسازان نیز چسه
آنها که از لحاظ هوش و خورد و یا عاطفه
و هیجان اختلالی دارند و چه کسانی که
از نظر عضوی یا حسی و حرکتی عاجز و ناقصند
همه از نوای موسیقی تأثیر می پذیرند .
اما تأثیر موسیقی محدود به انسان نیست
تجربه نشان داده است که حیوانات و حتی
نباتات از آهنگ موسیقی تأثیر می پذیرند .

پزشک فرانسوی دکتر شومه
در کتاب خود از سگی یاد می کند
که در اثر ناراحتی حاصله از آهنگ
دردناک و جانسوز ویولن دردی تحمل ناپذیر

کشیده و سرانجام کارش برگ رسیده.

اثر تربیتی موسیقی :

بنا بگفته افلاطون موسیقی در میان انواع هنر عالیترین مری است زیرا حسن خیر و جمال هر دو را شکستگی می بخشد و پرورش این احساسات در اعتلا اخلاق و قوت روح تأثیر شایان دارد .
 می دانیم که کودک خود بخود دستدار زیبایی است و یکی از هدفهای تربیت پرورش این تمایل است .

نکته مهم که محققان فن جملگی بر آنند این است که تربیت حسی و حرکتی موسیقی باید قبیل از شش سالگی آغاز شود زیرا تا این سن کودکان آسان تر بنوای موسیقی برانگیخته میشوند نوای خوش طفل را شنیدن و گوش دادن بیاموزد و با مجال میدهد که در عالی وسیعتر و بالاتر از محیط روزانه خود آزادانه بسیر و تفکر پردازد بعلاوه موسیقی نیروی تخیل را پرورش میدهد و زمینه ای مساعد برای بروز و ظهور ابداع و ابتکار فراهم میکند نوای خوش موسیقی سر چشمه فیاضی از نشاط و سرور است و تربیت این احساس خجسته دل و اعتزاز طبیعت ثانوی میشود و پایداری می گردد .
 امروز از نوای موسیقی برای تربیت اجتماعی کودکان نیز استفاده میکنند مری اطفال را گرد هم آورده بخواندن سرود یا زمزمه قطعه ای از موسیقی میگرد و گاه فقط بشنیدن و درک آهنگی ترغیب میکنند تا علاوه بر دیگر فوائد تربیتی موسیقی باین وسیله هم انضباط بیاموزند و هم بکوشی مشترک و هدفی جمعی بگردند .

هنوز در دنیای امروز نه والدین و نه اولیاء فرهنگی هیچیک به ارزش تربیتی موسیقی توجه لازم و کافی نیافته اند و گفته Souriau سوریورا ناشنیده انگاشته اند که میگوید یک دستگاه موسیقی در محیط خانواده و مدرسه اقلاً باید ارزش یک قفسه داروهای مسکن و مخدر را داشته باشد چون بدون کمترین صدمه بدنی اعصاب را آرامش میبخشد .

معهدنا باید متذکر بود که گرچه موسیقی خوب و حساس یکی از وسائل فعال تربیتی و بهداشت است روانی است اما موسیقی ناهنجار و ناموزون نیروی زبان بخشی است که خود و اجتماع را بسوی تباهی میراند و آهنگهای کوننده جنون پروری که نیروی سرشار جوانان را در پایکوبی های بیشمار و دست افشانیهای دیوانه واریباده میدهد و جوانه های شاداب استعدادشان را در قلب تاریک و پر درد و دم شبهای دراز مدفون میکند از طرفی راه بر طغیان غرایز حیوانی میگذارد و از جانبی روزنه های تعقل و اعتدال انسانی را بر روشان فرو میبندد . با تأسف خواننده ایم و شنیده ایم که جوانان نسل جدید با آهنگ مستی بخش و نوای وسوسه انگیز خواننده های جاز عریده گشان صندلیها را به هم کوفته می شکنند و دیوانه وار بل و اناک را با اطراف پرتاب میکنند و لجام گسیخته رشته های نظم عمومی را از هم می پاشند . این نعره های گوشخراش بمراکز شنوایی صدمه میزند و این آهنگهای ناموزون ذوق سلیم را میکشد و از کودکان بی گناه و سالم امروز نسلی بیمار و عصبی بوجود می آورد که دیگر نمی توانند موسیقی حقیقی را باز شناسند و از آن متمتع شوند .
 تأثیر درمانی موسیقی :

بدیهی است که نوای موسیقی شاد یا محزون هیجان انگیز یا آرامش بخش سبک یا سنگین



شاهزاده خوشحال

پرستوی کوچکی در کنار نهر آبی اقامت کرد . او عاشق گل زیبایی بود و همسراه پرستوهای دیگر بسفر رفت . این عشق تمام تابستان ادامه یافت اما حالا که دوستانش رفته بودند احساس تنهایی میکرد گل زیبا دیگر او را خوشحال نمیکرد با خود گفت این گل نمیتواند حرف بزند . سرانجام پرستوی کوچک تصمیم گرفت بسوی مصر پرواز کند و بدوستانش ملحق شود . باین قصد بطرف شهر پرواز کرد . بالای شهر مجسمه کوچک شاهزاده خوشحال جای داشت . برگهای ظریف طلائی پوششی زرین برای مجسمه ایجاد کرده بودند چشمان او دو یاقوت درخشان کیود بود و بردسته شمشیرش یاقوت بسیار سرخی میدرخشید . وقتی پرستوی کوچک وارد شهر شد که آفتاب غروب کرده بود مجسمه کوچک شاهزاده خوشحال را دید و گفت " من شب در اینجا خواهم ماند جای خوبی است و هوا آزاد است . غننگانی که میخواست بخواب رود قطره ای آب روی بالهایش چکید فکر کرد عجیب است هوا ابرنیمت ستاره ها میدرخشند برنده در این فکر بود که قطره دیگری چکید و از آن پس یکی دیگر پرستو بیابا نگرست چشمان شاهزاده خوشحال برآشنگ بودند و قطرات آن از گونه هایش جاری بود .

پرستوی کوچک پرسید ؛ " تو کی هستی ؟ "

مجسمه کوچک جواب داد ؛ " من شاهزاده خوشحال هستم . "

پرستوی کوچک سو ال کرد " اگر تو شاهزاده خوشحال هستی چرا گریه

میکنی ؟

شاهزاده خوشحال جواب داد " من اندیشه ای جز شادی و خوشحالی نداشتم در قصر بسری بردم در باغ قصر همه چیز زیبا بود هر روز

وقت خود را به سرگرمیهای گوناگون می گذراندم .
 حالا که من مرده ام اینک مرا در جائی قرار داده اند که همه غمها و بدبختی های زاد و بوم خود را می بینم در فاصله ای دور خانه فقیر می بینم زنی کنار میز نشسته صورتش لاغر و دستهایش خسته و فرسوده است او روی لباس شب ملکه زیبا که در جشن رقص دربار خواهرش پوشیده گه سوری میکند پسر کوچکش بیمار است و در ممترا خوابیده و برای پرتقال گریه میکند اما مادرش - فقیر تر از آنست که بتواند پرتقال بخورد .

پرستوی پرستوی کوچک برو یا قوت دسته شمشیر مریابوید .

پرستوی کوچک گفت " من نمیتوانم بمانم دوستان من در مصر منتظرند "

فقط يك شب نرسد من بمان و بيك من باش . پرنده " کوچک گفت " اما من پسرهای کوچک را دوست ندارم يك روز که در رودخانه آب تنی میکردم یکی از آنها سنگی بسوی من پرتاب کرد .

شاهزاده خوشحال نگاه اندوخته بی گری کرد این نگاه پرستور را غمگین کرد پرنده گفت من يك شب می مانم و بيك تو خواهم شد پرستوی کوچک با یا قوت دسته شمشیر پرواز کرد .

وقتی پرستویخانه زن فقیر رسید مادر خواب بود پسرک در بستر خود تکان خورد پرنده " کوچک یا قوت سرخ را روی میز گذاشت و در هوا چرخش زد و با بالهایش پسرک را باد زد .

پسر کوچک گفت چقدر هوا خنک شد باید حال من بهتر شده باشد .

پرستوی کوچک پرواز کرد و در رودخانه آب تنی کرد و چون شب فرا رسید و ماه در آسمان ظاهر شد بسوی شاهزاده " خوشحال باز گشت و از او پرسید " آیا پیای برای مصر داری ؟ " امشب باید بسوی مصر پرواز کنم . بسوی آنجا که دوستانم انتظار مرا می کشند .

شاهزاده " خوشحال خواهش کرد " پرستوی پرستوی کوچک يك شب دیگر نزد من بمان در آن سوی شهر مرد جوانی را می بینم که روی میری پوشیده از کاغذ خم شده است . چشمانش درشت و خوب آلودند او می گوشت نمایشنامه ای را تمام کند اما از سرسما قادر بنوشتن نیست . در بخاری آتش ندارد و از گرسنگی ناتوان شده است . پرستوی کوچک که قلب مهربانی داشت قول داد که يك شب دیگر هم بماند . شاهزاده خوشحال گفت " چشمان من از یاقوتهای کبود کم نظیری که هزاران سال قبل از هندوستان آورده اند ساخته شده یکی را بیرون بیاور و برای مرد جوان ببر . مرد جوان آنرا بجواهر فروش می فروشد و غذا و هیزم تهیه میکند و نمایشنامه خود را تمام می کند .

پرستوی کوچک یا قوت کبود را در آورد و به سوی مرد جوان برگشت و آن را از سوراخ سقف بدرون خانه افکند وقتی که مرد جوان بیبالا تگرست یا قوت کبود روی سیزی درخشید . او با خود گفت اینک قدر مرا می شناسند حالا من شجاعت آن را خواهم داشت که نمایشنامه خود را تمام کنم پرستوی کوچک به بام خانه پرستوی روز را در آنجا گذراند وقتی که دوباره ماه در آسمان ظاهر شد پرستوی شاهزاده خوشحال باز گشت و گفت " من آمده ام خدا حافظی کنم زمستان است و بزودی برف خواهد آمد هوای مصر گرم است . دوستان من در آن جا لانه هایی ساخته اند . کبوترهای سفید و صورتی از آنها مراقبت میکنند .

شاهزاده خواهش کرد " يك شب دیگر نزد من بمان " در آن پائین دخترک کزیت فروشی همه کبریتهایی توی رودخانه ریخته و خراب شده وقتی پدرش ببیند که دخترش پول بخانه نیاورد او را کتک خواهد زد . دخترک کفش و جوراب ندارد .

سرخ برهنه است و سردش شده . چشم دیگر مرا بیرون بیاور و برای او ببر . پرستوی کوچک گفت

بشود سرانجام انقدر نیرو داشت که روی شانه شاهزاده خوشحال ببرد .

سرانجام گفت خدا حافظ شاهزاده عزیز من اجازه خواهی داد که دست تو را ببوسم ؟

شاهزاده خوشحال گفت من خوشحالم تو سرانجام داری به مصر میروی خیلی اینجا مانده ای ولسی باید گونه مرا ببوسی برای اینکه من تو را دوست دارم .

پرستوی کوچک جواب داد این سفر مرگ است مرگ برادر خواب است اینطور نیست ؟

سپس شاهزاده خوشحال را بوسید و بزمین افتاد و دریای او جان سپرد . صدای شکستن چیری نسا آشنا برخاست قلب سربى مجسمه نیز شکست و دوتیم شد یخبندان سخت و حشتناکی بود .

صبح روز دیگر شهر دار در پائین میدان شهر همراه دوستانش قدم میزد گفت آه خدا شاهزاده خوشحال چقدر ترسناک بنظر میآید . دوستانش که همیشه با او موافق بودند گفتند حقیقتاً چقدر ترسناک است . شهر دار گفت یا قوت دسته شمشیرش افتاده چشمانش رفته اند و دیگر طلائی بر اندامش نمانده در حقیقت او دیگر با گدا فرقی ندارد و دریای او یک پرنده مرده افتاده است .

نباید به پرندهگان اجازه داد که اینجا بایرنند آنها مجسمه شاهزاده خوشحال را پائین آوردند و در کوره ذوب کردند . شهر دار گفت البته ما باید مجسمه دیگری داشته باشیم و این مجسمه خود من خواهد بود .

هریک از دوستانش گفتند ای مجسمه من خواهد بود و بر سر این موضوع نزاع کردند . آخرین دفعه که در باره آنها شنیدم هنوز در حال نزاع بودند . قلب سربى مجسمه ذوب نشد ناگزیر روی توده خاکش افکندند آنجائی که پرنده مرده افتاده بود خداوند بیکی از فرشتگانش گفت دوتا از گرانبها ترین چیزهائی که در شهر هست برای من بیاور و فرشته

(بقیه در صفحه ۳۸۳)

من خواهم ماند . یا قوت کبود دیگر را بیرون آورد و پرواز کرد و از کنار دختر کوچک گذشت و آنرا در دست او گذاشت .

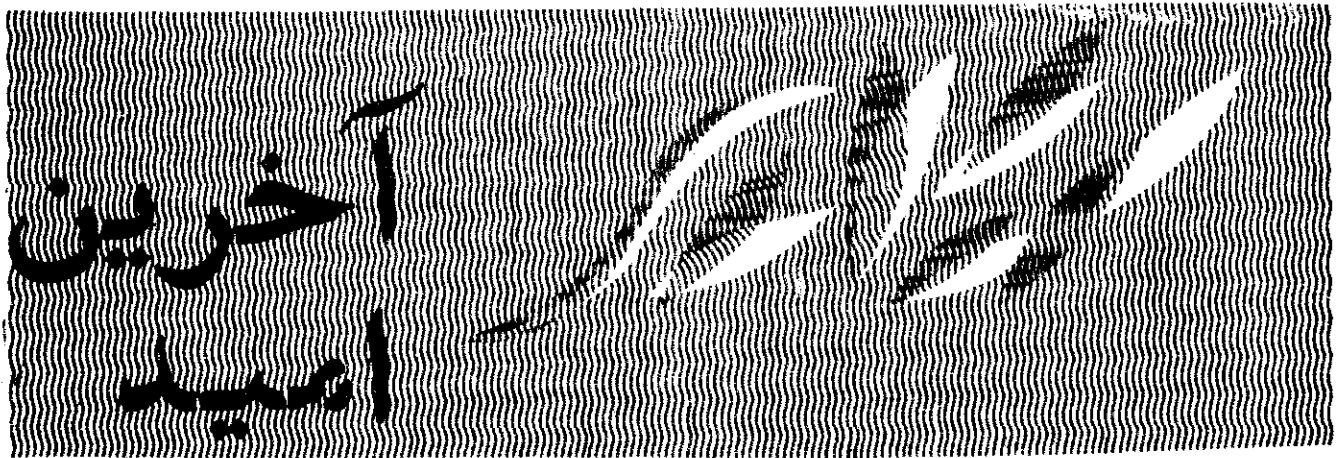
وقتی که نزد شاهزاده خوشحال باز گشت بسه سوراخهای بزرگی که در آن یا قوتهای کبود را جای داده بودند نگاه کرد او به شاهزاده خوشحال گفت حالا شما کور هستید و من برای همیشه در این جا نزد شما خواهم ماند .

روز بعد روی شانه شاهزاده خوشحال نشست و برایش قصه گفت . شاهزاده خوشحال گفت پرستوی کوچک عزیزم تو از چیزهای شگفت انگیز برای من نقل کردی اما شگفت انگیز تر از هر چیز رنج و اندوه مردان و زنان است . هیچ رازی مثل تهیدستی چنین بزرگ نیست . بالای شهر من پرواز کن و برای من تعریف کن در آنجا چه میبینی . پرستو برفراز شهر پرواز کرد و مرد ثروتمندی را دید که عروسی میکند گداها را جلوی درها دید سیمای سفید بچه های گرسنه را دید . زیر پل رودخانه دو بچه در آغوش یکدیگر دراز کشیده بودند تا گرم شوند اما نگهبان آنها را بیرون کرد . پرستو باز گشت و آنچه دیده بود برای شاهزاده خوشحال تعریف کرد . شاهزاده خوشحال گفت طلاهای مرا ورق ورق بگیر و دوستان فقیر من بده .

زندگان همیشه فکر میکنند طلائی تواند آنها را خوشحال کند .

پرستوی کوچک طلاها را برداشت و بفقر داد . مجسمه شاهزاده خوشحال خاکستری و تیره شد چهره کودکان سرخ تر و سرخ شد . آنها فریاد زدند حالا ما نان خواهیم داشت برف آمد و یخبندان شد خیابانها مثل نقره سفید بنظر می آمدند .

پرستوی کوچک سردش شد اما شاهزاده خوشحال را ترک نکرد وقتی که نانوا نگاه نمیکرد پرستو خرده های نان را از بیرون دکان بری چسب و میخورد . بدی هوا سبب شد روز بروز ضعیف تر



از دکتر عطاء الله فریدونی

من دل پر آرزویم را
کز سرود زندگی خالی است
با هزاران رنج ناپیدا
بهر اینار تو میخواهم
تا در آن شوری بر انگیزم

.....

من نگاه پر تننا را
کاندر آن دریای نا کای است
با خموشیهای جاودش
با تبسمهای غبارش
بهر دیدار تو میخواهم
تا سرشک آرزویم را
نم نرمک در رهت ریزم

.....



من دو دستم را که تا جاوید
بسته در زنجیر تنهای
بهر دامن تو میخواهم
تا اگر روزی بد لجوئی
بگذری بر ریشه * جانم
در قدمگاه تو آویزم

.....

من خیال رنج خیزم را
بهر دنیای تو میخواهم
من نگاه درد ریزم را
مست و شیدای تو میخواهم
من امیدم را قرارم را
سینه * اندوهبارم را
آنچه از هستی بجانم هست
آنچه از تو در روانم هست
غرقه * عشق تو میخواهم
در ره عشق تو میریزم

.....

گر هزاران سوزن اندوه
بر رنگ من زهر خود ریزند
گر هزاران رنج جاویدان
در دل من انگیزند
گر هزاران درد و ناگهی
در درون من بیا خیزند
من باغوش تو میآیم
سربد امان تو میسایم
ای خدا
ای آخرین آغوش
ای خدا
ای آخرین امید

.....

بلوغ عاطفی

ترجمه: فریده سبحانی

برای انسان هدفی بالاتر و عاقلانه تر از رسیدن به بلوغ عاطفی متصور نمیباشد .
مسأله ساده ای نیست .
معدودند کسانی که میتوانند عواطف دوران کودکی را بکنی کنار بگذارند اما در این راه هر اندازه موفقیت نیز مطلوب است زیرا بلوغ عاطفی محتملا بیش از هر چیز دیگر در ذهن ایجاد آرامش میکند . بلوغ عاطفی باید هدف هر انسان بالغ مسئولی باشد . برای این منظور آیا باید فقط دست روی دست بگذاریم و بانتظار رسیدن آن بنشینیم و یا اینکه باید در صدد باشیم حالاتی را در خود پرورش دهیم که ما را بسوی آن هدایت کند ؟ آنچه در این راه میتوان انجام داد :

۱ - یاد بگیرید با حقائق

روبرو شوید . انسان استعداد عجیبی برای فریب دادن خود دارد . در دوران کودکی غالباً در عالم تخیل زندگی میکنیم و وقتی بزرگ میشویم از ترك آن اکراه نداریم . برای آنکه با حقایق روبرو نشویم به هر کاری دست میزنیم و متوسل به خود فریبی دلیل تراشی و دشوار کردن و پیچاندن مسائل میشویم . ما همچون کودکی که به عروسک خود دل بسته است به افکار ناشی از آرزوها تعصبات و کج بینی های خود سخت وابسته ایم . غالباً روبرو شدن با حقائق کاری است دردناک و - اضطراب آور ولی همواره شخص را به بلوغ عاطفی و پختگی میرساند . چند مرتبه به مشاهده درونی بپردازید نقاط ضعف خود را بیابید و خود را از آنها برهانید . دیگران اینکار را کرده اند

و روبرو شده اند این راهی است برای رسیدن به رشدی عاطفی شما هم میتوانید آزمایش کنید .
۲ - بیش از آنچه میگیرید بدهید . آنچه ما همه تجربه کرده ایم اینست که لذت نیکی کردن بیشتر از نیکی دیدن است توجه بسوی دیگران و دنیای خارج از ضروریات است آلفرد آدلر میگوید هر انسانی برای کسب اهمیت و بزرگی تلاش میکند آنانکه متوجه نباشند این اهمیت و بزرگی باید از طریق کمک به زندگی دیگران بدست آید سخت در اشتباهند . اجتماع نباید بعنوان چیزی که هرکس برای خود از آن بهره میگیرد تصور گردد بلکه بعنوان وجودی است که باید بآن خدمت کرد عمل هر قدر هم ناچیز باشد

باید با این روح و طرز فکر انجام بگیرد .

۳- مثبت باشید نه منفی .
شخصی که همواره مینالد چون کودکی گریه کن و بد اخلاق و نالان است غم و اندوه همیشه جاهمراه اوست و مشکلات فراوان در اطرافش . او ترسوئی است که هر مشکل و یا اشتباه و شکستی را از همه طرف بزرگ میکند چنین شخصی بلوغ عاطفی ندارد .
ممکن است ما نتوانیم او را تغییر دهیم ولی میتوانیم متوجه باشیم که هیچیک از این عادات در وجود ما ریشه نکند .
شخصی که دارای رشد عاطفی است اطمینان زیادی به زندگی و به شخص خود دارد او معتقد است که امور غالباً بدست از آب در می آید و با این طرز فکر نقشه میکشد . او معتقد است که بدبختی ناگهانی استثناء است نه قانون اکثر مردم قابل اطمینان هستند و اشخاص دیگر نیز مثل خود او خوب هستند .
سعی کنید مثبت و با اطمینان و صمیمی باشید .

۴- همکار باشید نه مخالف .
شخصی که ببلوغ عاطفی رسیده هر زمان که از او خواسته شود تا آنجا که با اصول عقایدش موافق باشد آماده همکاری است او بدیگران فرصت ابتکار و پیش قدمی میدهد و از اینکه در راه

دیگران ایجاد مشکلات نماید بیزار است . اگر کسی به وقت پول و یا کمک او نیازمند باشد مضایقه نمیکند هر زمان که برای او امکان داشته باشد همکاری میکند هرگز در رأی خود پافشاری نمیکند و برای تأمین نظر خود نمی جنگد بر عکس همیشه کمک کننده و مشوق است .

۵- سازگار باشید . کسانی که رشد عاطفی یافته اند از آزادی و آرامش خاطر بخصوص برخوردارند آنها آماده سازگاری با تغییرات و شرایط محیط هستند سازگاری با مردم برای آنها کاری نسبتاً ساده است حتی با آشنایان جدید شاید باین دلیل که آنها واقعا مردم را دوست دارند آنها قادرند از موقعیت و اوضاع و احوال بنحود لخواه استفاد کنند در برخورد ها سریع الانتقا و بخوبی راه خود را مییابند .

۶- بجای نفرت دوست بدارید کسی که وجود خود را از بنسند حسادتها و کینه ها آزاد میکند میتواند مطمئن باشد که به رشد عاطفی نزدیک شده چنین شخصی را " دوست همه دنیا " خوانده است .

اگر بخواهیم بدانیم معنی عشق در زندگی روزانه چیست بهتر است به توصیفی از آن در کتاب مقدس توجه کنیم :

" عشق عبارت از بردباری و مهربانی

است . " عشق حسادت می شناسد . عشق لافزن و خود بین نیست " " نه بی رویه است نه خودخواه نه خرد . بین " بی عدالتی او را شادمان نمیکند و با خوشحالی جانب حق را میگیرد " میتواند از خطاها چشم پوشی کند " پراست از اطمینان و امید و بردباری " " عشق هرگز شکست نمی خورد " ۷- روی پای خود بایستید . بدون تردید کسی که در همه امور بوالدین خود تکیه میکند به بلوغ عاطفی نرسیده است اما می بینیم بسیاری از مردم حتی در بزرگی متکی به حمایت خانواده هستند اگر خود را در چنین موقعیتی یافتیم بهتر است تحلیلی از خود بکنیم و بطور جدی وضع خود را دریابیم . قدم دیگری که باید در راه بلوغ عاطفی برداشت این است که توجه کنیم آیا از نظر جنبه های مختلف مذهبی سیاسی اجتماعی بروی پای خود ایستاده ایم یا نه آیا راجع باین مسائل نظر مستقلی داریم یا کورکورانه پیرو دیگرانیم . استقلال واقعی در زندگی گرچه ممکن است موجب در اقلیت بودن باشد لیکن دلیل محکم ببلوغ عاطفی است . این مقاله را دوباره بخوانید اگر به هر عنوان که بر میخورید بتوانید بخود بگوئید " بله اجرا میکنم " باید بخود تبریک بگوئید زیرا قدم بزرگی در راه رسیدن ببلوغ عاطفی برداشته آید

بیش از این مصاحبه نفرستاده‌اید

پورا بدخت رحیمی

در بین فرنگی‌ها افسانه معروفی است که مفهومی عمیق و انسانی دارد. می‌گویند وقتی یک پرنسس بسیار ثروتمند بدنیای باقی قسم می‌گذارد در آنجا پطرس را جلو در بهشت منتظر تازه واردین ببیند که با دسته کلیدی بی نهایت بزرگ ایستاده است (معروف است که پطرس کلید دار بهشت است) سلا می‌گوید و جوابی می‌شنود وقتی در بهشت بوسینه پطرس گشوده می‌شود چشم پرنسس به تصویر بسیار زیبایی می‌افتد که غرق نور است تالو جواهرات درون قصرها چشم‌ها را خیره نموده و کنیزگان بهشتی در حال رفت و آمدند. پطرس از جلو و پرنسس در عقب او روان می‌شوند. هرچه پیش می‌روند ساختمانها کوچکتر می‌شود و پرنسس در تعجب که پس چرا مرا در این قصرها جای نمیدهند من که عادت بزرنگی دیگری ندارم ولی پطرس همچنان پیش می‌رود. از کوچه‌های برگ و لای می‌گذرند و از زیر سقفهای کوتاه گذر مینمایند تا بالاخره به منزلی گاه گلی و مخروبه می‌رسند. که نه دری دارد و نه بیکری. پطرس روبه شاهزاده کرده و می‌گوید "بفرمائید این جا منزل شماست"

پرنسس در مقام اعتراض برمیآید که شما اشتباه می‌کنید. من یک شاهزاده ثروتمندم که تمام عمر خوشحال بوده‌ام. حال چگونه میتوانم در این خرابه بیاسایم؟

پطرس در کمال وقار دفتری را می‌گشاید و بعد از نگاهی عمیق می‌گوید: "متأسفم شاهزاده عزیز شما بیش از این مصالحی برای ساختمان خود نفرستاده‌اید."

قایق‌های همای

غذی



از: تاکور

روز بروز قایق‌های کاغذی را يك يك در جوی روان براب می افکتم .
با خط سیاه و درشت نام خود و نام دهکده ام را روی آنها مینگارم .
امیدم اینست که در سرزمینی ناشناس کسی آنها را بگیرد و مرا بشناسد .
قایق‌های کوچک خود را از گل‌های (نیلوی) باغ خود مان پر می‌کنم و
امیدم اینست که این گل‌های یامدادی شبانگاه سالم به خشکی برسند .
کشتی‌های خود را با آب می افکتم و با آسمان سر بر میدارم و ابره‌های
پراکنده را می‌نگرم که بادبان‌های برجسته خود را برافراشته اند .
نمیدانم همبازی‌های من در آسمان برای مسابقه با قایق‌های من چه از
هوا به پائین خواهند فرستاد .

چون شب فرا رسید چهره خویشت را در میان دستانم پنهان می‌کنم
و با آرزو می‌خواهم که کشتی‌هایم همانگونه در زیر اختران رخشان نیمه
شب روان باشند .

پریان خواب‌ها در آن کشتی‌ها سوارند و بار آن کشتی‌ها نیز سبدهای
آنان است که از همان خواب‌ها انباشته است .

.....

جواب مسابقه شماره ۳ - ۴

چنان که خوانندگان عزیز مستحضرنند از آغاز سال جاری مسابقاتی از کتب مختلفه امری در قسمت نوجوانان طرح گردیده است. مسابقه شماره ۳ و ۴ از رساله مبارکه مدنیه حضرت عبدالبهاء بود. جوابهای صحیح آن به شرح زیر و برنده خانم شهناز هفتای ربانی از طهران میباشند که جایزه ایشان یک جلد کتاب تاریخ حیات حضرت بهاء الله تألیف جناب محمد علی فیضی بوده و برایشان ارسال شده است.

- س ۱ - ثروت و غنا در چه صورت مدوح است ؟
ج - ثروت و غنا منتهای مدوحیت را دارد اگر بوسی و کوشش نفس خود انسان در تجارت و زراعت و صناعت بفضل الهی حاصل گردد .
- س ۲ - به چه دلیل اکتساب و اقتباس علم و فنون از سایر ممالک جایز شمرده شده است ؟
ج - باین دلیل که فلسفه و منطق را علمای اولیه اسلام از فلاسفه یونان اقتباس نمودند و هم چنین در حدیثی ذکر شده که اطلبوا العلم ولو بالصین که اهل صین در درگاه احدیت از مردودترین ناس محسوب چه که عبده اصنام بودند .
- س ۳ - اول صفت کمالیه چیست ؟
ج - اول صفت کمالیه علم و فضل است .
- س ۴ - به چه دلیل تمدن غرب بی نتیجه و ثمر و مخرب بنیاد انسانی است ؟
ج - تمدن صوری بدون تمدن حقیقی اخلاقی مخرب بنیان انسانیت و مدمر ارکان آسایش و سعادت است .
- س ۵ - در این رساله هوای نفس به چه تشبیه شده است ؟
ج - هوای نفس آتش است که صد هزار خرمن وجود حکمای دانشمند را سوخته و دریای علسم و فنونشان این نار مشتعل را مخمود نموده .
- س ۶ - تمدن حقیقی چه زمان در قطب عالم علم خواهد افراخت ؟
ج - تمدن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند تن از ملوک بزرگوار بعزمی ثابت قدم پیش نهاد مسئله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و عقد انجمن دول عالم نمایند .
- س ۷ - در جواب افرادی که دین را سبب نزاع و جدال ام دانسته اند مثالی ذکر گردیده آنرا بازگو نمائید .

ج- اگر سراج نورانی در دست جهانی صبیان و غابینیان افتد خانه نيفروزد بلکه خانه و خود را هردو بسوزاند . در این صورت میتوان گفتکه سراج مذموم است لا اله .

س ۸ - فلاسفه یونانی قسمتی از حکمت الهیه و طبیعییه را از کدام ملت کسب نمودند (بازگرمثال)
ج - فیثاغورث از حضرت سلیمان علم زمان را اقتباس نمود و سقراط از علمای ربانی اسرائیلی کسب علم نموده بنیان اعتقاد وحدانیت الهیه و مفای ارواح انسانیه را تاسیس نمود .
س ۹ - ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت در تحت چه شرایطی صورت میپذیرد ؟
ج - نیات خالصه و معدلت پادشاهی و دافش و مهارت کامله سیاسی اولیای امور و همت و غیرت اهللسی چون جمع شود روز بروز آثار ترقی و اصلاحات کامله و عزت و سعادت دولت و ملت جلوه گر گردد .

.....
موسیقی و نقش درمانی و تربیتی آن (بقیه از صفحه ۳۷۲)

هریک اثری مخصوص در شنونده میکند و حالتی مختلف بوجود می آورد . " موسیقی هنری " غذای روح است اما " موسیقی درمانی " داروی شفا بخش روح است چنانکه بدن انسان سالم به تغذیه نیرو میگیرد روح او نیز بسوی بیمن موسیقی شکستگی می یابد اما بیمار نیازمند دوا و غذای مخصوص است و مریض روانی نیز به (موسیقی درمانی " احتیاج دارد .

.....
شاهزاده " خوشحال (بقیه از صفحه ۳۷۰)

قلب سرنی و پرنده مرده را برای او آورد .
خداوند گفت :
" انتخاب تو درست بود ."
پرنده کوچک در باغ من در بهشت برای همیشه نغمه سرائی خواهد کرد و شاهزاده خوشحال در شهر طلائی من با من خواهد بود .



مسابقه این شماره

سوالات ذیل از کتاب تذکرة الوفاء استخراج شده است . به يك نفر از کسانی که جواب صحیح سوالات را به آدرس (طهران - صندوق پستی ۱۲۸۳ - ۱۱) ارسال دارند به قید قرعه يك جلسه کتاب مصابیح هدایت جلد ششم اهدا خواهد شد . متعنی است ذیل نامه خود نام و نام خانوادگی سن و میزان تحصیلات را قید فرمائید .

- ۱ - شرح حال چند تن از حضرات ایادی امرالله در کتاب تذکرة الوفاء ذکر شده است ؟
- ۲ - مرقد جناب میرزا محمد علی افغان در کدام نقطه واقع است و حضرت عبدالبهاء چه آئینه ای را جهت این محل پیش بینی میفرمایند ؟
- ۳ - باغبان روضه رضوان چه نام داشت و از قلم مبارک چه اثری بافتخارش نازل گشته ؟
- ۴ - نفس مقدسی که قبل از ظهور حضرت اعلی منجذب بنفحات جنت ابهی شد که و قرارگاهش کجا بود ؟
- ۵ - کدام يك از برادران حضرت بهاء الله در سفر عراق همراه موکب مبارک بودند ؟
- ۶ - اول بانی مشرق الاذکار که بود و در چه هنگام مشتعل بنار محبت نیر آفاق شد ؟
- ۷ - کلمه غریب منطبق با تاریخ وفات کیست ؟
- ۸ - هنگام سفر جمال مبارک از ادرنه به سجن اعظم بسبب مانعت ظالمین از همراهی احباب با موکب مبارک یکی از همراهان ایشان حلقوم خود را برید این شخص جلیل چه نام داشت و عاقبتش بکجا انجامید ؟
- ۹ - فاطمة الزهراء بهائیان که بود و چرا بدین نام موصوف گشت ؟

فهرست عمومی مندرجات سال بیست و سوم آهنگ بدیع
 قسمت نوجوانان

<u>صفحه</u>		<u>آثار مبارکه</u>
۴۶		از بیانات حضرت بهاء الله
۹۸		بیان مبارک حضرت بهاء الله
۱۶۶		از بیانات حضرت عبدالبهاء
۲۳۲		از بیانات حضرت بهاء الله
۳۰۰		از بیانات حضرت عبدالبهاء
۳۷۰		از بیانات حضرت بهاء الله
		<u>مطالب عمومی</u>
۴۷	دکتر علیراد داودی	پیام به جوانان
۹۹	دکتر مسعود رضوی	سرکشی
۱۶۷	منتخب از نامه آقای نصرت الله ثابت	برای بهتر زیستن
۲۳۳	فریده سبحانی	شیرین تر از روز یا
۳۰۱	منوچهر شعاعی	بر خیزیم و بخرامیم
۳۷۱	خانم دکتر مهتری راسخ	موسیقی و نقش درمانی و تربیتی آن
۳۷۸	فریده سبحانی	بلوغ عاطفی
		<u>مطالب تاریخی</u>
۴۹	از کتاب خطی هزار داستان	زندان ۲۳۰۰
۵۶	ایادی امرالله جناب طراز الله سمندری	خاطرات
۱۰۶	از کتاب شاهراه منتخب - نعیم رضوی	شرح تصدیق شیخ محمود مفتی
۲۳۶	اقتباس از تاریخ شهدای یزد	شرح شهادت آقا علی اکبر حکاک قوی
۳۰۳	نجیه روحانی (توفیق)	جنود ملا اعلی
۳۰۷	جناب روح الله ورقا	قسمتی از یک مکتوب
		<u>ترجمه و نگارش</u>
۵۱	۱. ظهوری	کاروان
۱۰۱	۱. خ	مسافری از آن سوی دریاها
۱۱۰	-	الله الله
۱۷۲	۱. ظهوری	کیسه سحر آمیز

صفحه

۲۳۸	۰۱ ظهوری	سرباز شجاع
۳۰۵	۰۱ ظهوری	سواحل مستعد
۳۷۳	نعیم رضوی	شاهزاده خوشحال

متفرقه

۵۵	پوران دخت رحیمی	هجوم بر بد گمانیها
۵۷	۰۱ ظهوری	ایاز سربچه چویان
۱۷۰	ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی	درگه دوست
۲۴۰	—	شیخ چلی و شیطان
۲۴۲	—	چهره های موفق
۲۴۳	—	موسیقی و گندم
۳۰۸	—	استخراج از بدایع الاثار
۳۸۰	پوران دخت رحیمی	بیش از این مصالحی نفرستاده اید

سرگرمی و مسابقه

۶۰-۵۸	معلومات و محفوظات امری خود را بیازمائید و جواب آن
۵۹	۵۹ مسابقه شماره ۲ و ۱
۱۱۳	مسابقه شماره ۴ و ۳
۱۷۵	جواب مسابقه شماره ۱۰
۱۷۷	مسابقه شماره ۶ و ۵
۲۴۴	جواب مسابقه شماره ۱۲ و ۱۱
۲۴۵	مسابقه شماره ۸ و ۷
۳۰۹	مسابقه شماره ۱۰ و ۹
۳۰۹	جواب مسابقه شماره ۲ و ۱
۳۸۴	مسابقه شماره ۱۲ و ۱۱
۳۸۲	جواب مسابقه شماره ۴ و ۳

شعر و مطالب ادبی

۱۰۴	سهراب سپهری	آب (شعر)
۱۰۸	۰۱ ظهوری	وصال (شعر)
۱۶۹	نعیم رضوی	شب من در لطافت صبح
۱۷۱	استاد علی اکبر معمار یزدی	بندگی و آزادی (شعر)
۲۴۶	—	سخنانی از ولتر

